

زیمیل: فضای اجتماعی

شهر و کلان‌شهر*

برگردان: جمال خسروی

در جامعه‌شناسی فضا به ندرت به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته و به زحمت با مقاله مشهورتر وی در باب کلان‌شهر ارتباط یافته است.^۴ عناوین این دو مقاله که به فضای اجتماعی می‌پردازند عبارتند از "در باب فرافکنی‌های صور اجتماعی در فضا"^۵ و "جامعه‌شناسی فضا".^۶ به نوبه خود، مقاله زیمیل در خصوص کلان‌شهر، که لوئیس ورت^۷ در کتاب نگاری‌ای که بر کتاب نافذ پارک و برگس "شهر" (۱۹۲۵) نگاهشده، آن را "مهم‌ترین مقاله جامعه‌شناختی در مورد شهر"^۸ می‌نامد. هرگز در سیاق دیگر مقالات وی در مورد شهرها، به ویژه رم^۹ فلورانس^{۱۰} و ونیز^{۱۱} قرار داده نشده است. این سه مقاله، مفهومی بسیار متفاوت در مورد شهر را ارائه می‌دهند و به طور خاص بر ابعاد زیبایی‌شناختی شهر تأکید دارند. البته مشهورترین این مقالات، "کلان‌شهر و

۱- سرنوشت بسیاری از مقالات زیمیل چنین بوده که حیاتی از آن خود و دور از زمینه و خاستگاهشان در پیش گیرند. در عین حال، مقالات دیگر که به موضوعاتی مشابه می‌پردازند، در غالب موارد یا اصلاً به آنها وقعی نهاده نشده و یا به صورتی کاملاً متفاوت مورد بررسی قرار گرفته‌اند. بررسی حاضر، در صدد پرداختن به سه مجموعه اثر است که معمولاً مجزا از هم تصور شده‌اند. در برخی موارد نیز، به ندرت آنها را مورد بررسی قرار داده‌اند.

علی‌رغم این واقعیت که دو مقاله زیمیل در باب "جامعه‌شناسی فضا" (که سهم وی را به "جامعه‌شناسی"^{۱۲} (۱۹۰۸) شکل می‌دهند) اول بار در ۱۹۰۳ یعنی همان سال انتشار "کلان‌شهر و حیات ذهنی"^{۱۳} (شکل درست‌تر آن "کلان‌شهرها و حیات ذهنی"^{۱۴} است) منتشر شدند، سهم زیمیل

*نوشتار حاضر برگردان مقاله زیر است:

نیز صادق است.

۲- قبل از بررسی تحلیل های زیمل در مورد فضای اجتماعی، شهر و کلان شهر، نگاهی به تجربیات خود وی در این زمینه ها مفید خواهد بود. زیمل در ۱۸۵۸ در "خانه ای واقع در شمال غربی تقاطع خیابان لایپیگ و خیابان فریدریش چشم به جهان گشود. بعدها، این دو خیابان که هنوز در غرب مرکز قدیمی شهر بودند، به مهم ترین و شاخص ترین خیابان های تجاری بدل شدند. ظاهراً برای فردی که در آنجا متولد شده، تصور نمی رفت که آنجا به چیزی بیش از محله ای در برلین بدل شود.^{۱۸} زیمل در جایی متولد شد که بعدها به نقطه تقاطع دایره اجتماعی مصرف و گردش^{۱۹} [سرمایه] بدل شد. او در همه رخدادهای عمرش در برلین باقی ماند تا اینکه سرانجام در سن پنجاه و شش سالی کرسی فلسفه را در دانشگاه اشترااسبورگ به دست گرفت؛ چیزی که وی همیشه از آن با اظهار تأسف یاد می کرد. کمی قبل از ترک برلین به قصد اشترااسبورگ چنین نوشت که خانه اش برای همیشه "برلین، بخش وشتند"^{۲۰} خواهد بود.

زیمل بخش اعظم زندگیش را در یکی از شهرهای آلمان گذراند که دارای سریع ترین رشد پس از ۱۸۷۰ بود. او ارتقای برلین از سطح شهر به کلان شهر را -که نماد آن نمایشگاه ۱۸۹۶ برلین بود- تجربه کرد. با چرخش قرن، برلین دو میلیون سکنه داشت. آن زمان بود که برلین

حیات ذهنی "است که غالباً به مثابه تحلیلی استادانه مورد بررسی قرار گرفته است. بسیاری از مضامین آن، برگرفته از "فلسفه پول"^{۲۱} (۱۹۰۰) به ویژه فصل آخر آن در مورد "سبک زندگی" است و زیمل خود بر این نکته در مقاله اش صحه می گذارد. وجود مستقل مقاله کلان شهر و این واقعیت که زیمل بخش عمده زندگیش را در برلین سپری کرده است آشکارا موجب شده است که مضمون آن با آنچه در برلین می گذشته انطباق داشته باشد؛ برلین، تنها کلان شهری است که زیمل در مقاله اش از آن نام برده است و به تخیل، ساعت هایش زمانه متفاوتی را نشان می دهند. با وجود این، اولین مقاله اصلی زیمل که بی نام یا با نام مستعار منتشر نشد و در عنوانش صریحاً از "برلین" نام برده شده است مقاله "نمایشگاه تجاری برلین"^{۲۲} است که همچنین برخی مضامین را در آن مطرح می سازد که در نوشته بعدی آنها را بسط می دهد. اینجا، همچنین باید از مقاله "گالری هنر برلین"^{۲۳} ذکری به میان آورد که صریحاً (هرچند بی ذکر نام) به گالری ملی برلین^{۲۴} می پردازد. تعدادی مقالات دیگر نیز هستند که برلین را نقطه شروع بحث خود گرفته اند (مثلاً در "ساکنان ناخرسند"^{۲۵}) و مقالات دیگری که هرچند به طور صریح از برلین نامی نبرده اند ولی می توان آنها را با کلان شهر مرتبط دانست. این، در مورد اظهارات آغازین زیمل در "فلسفه منظره"^{۲۶} در باب امکان بحث از کلان شهر به مثابه منظره

به یکی از مراکز مهاجرت از اروپای شرقی و بعدها از روسیه بدل شد. دانشگاه برلین دانشجویان زیادی را از اروپای مرکزی و روسیه و همچنین از شمال آمریکا به سوی خود جذب می کرد. زیمل خودش به طور قطع پس از ۱۹۰۰ به چهره ای برجسته در محافل روشنفکری و فرهنگی تبدیل شد. تا پیش از آن، او بی سر و صدا به دانشگاه برلین می رفت؛ دانشگاهی که از ۱۸۸۵ تا ۱۹۱۴ به تدریس فلسفه، جامعه شناسی، زیبایی شناسی و روانشناسی اجتماعی در آن اشتغال داشت. تا پایان اولین دهه قرن ۲۰، سخنرانی هایش صدها دانشجو را به خود جذب می کرد؛ چیزی که غالباً موجب دلخوری بسیاری از همکارانش می شد. در عین حال، زیمل، خودش در محل تقاطع محافل روشنفکری متعددی در برلین قرار داشت که در آن فلاسفه، هنرمندان، شاعران، اقتصاددانان و دانشجویان در تعامل بودند. هنوز روشن نیست که آیا وی اصلاً به عضویت یک حزب سیاسی درآمد یا نه، اما دست کم، در اوایل دهه ۱۸۹۰ او به محافل سوسیالیستی نیز می رفت و در مجلاتشان قلم می زد و در گردهمایی های اجتماعی شان حضور می یافت.

از روی درجه تعامل زیمل در محافل گوناگون روشنفکری و فرهنگی، روشن می شود که او در محیط روشنفکری و جهان وطن غرب برلین کاملاً در آرامش بوده است. برخلاف بسیاری از معاصرانش که دلباخته شهرها نبودند. مثلاً

فراغت و مدرنیته سودای گریزاز روزمرگی مادی*

در اواخر قرن نوزدهم می شد فهمید که مضمون مصرف، در برخی زمینه ها اهمیت فرایندهای می یابد. چنانکه والتر بنیامین^۱ در قرن بعد بیان می کند، مسأله کالایی شدن فعالیت های زیباشناختی در ادبیات، در مواجهه شارل بودلر^۲ با این واقعیت نمود یافته بود که وی واقعاً دریافت که باید به دنبال بازاری برای اشعارش بگردد. ۳۰ پس از آن، امیل زولا^۳ اخیرترین مضمون مصرف انبوه را به گونه ای چشمگیر مطرح کرد؛ نمود این کار وی بیش از همه در بررسی ادبی پیدایش مصرف انبوه در داستان "بهشت بانوان" بود، توسعه فروشگاه های بزرگ و انبوه کالاها از ظهور چنین پدیده ای خبر می داد. ۵ در واقع، زولا در بیانی که از دزدی بیمارگون^۶ (مضمونی که برای امیل دورکیم نیز در آسیب شناسی مدرنیته اهمیت داشته) ارایه داده است، تمایلات کنترل نشده را در شکلی آسیب شناسانه برجسته ساخته است. ۷ همان گونه که روزالین ویلیامز^۸ در کتاب "جهان های رؤیایی"^۹ نشان داده است، در دهه های پایانی قرن نوزدهم، مصرف انبوه در نظریه اجتماعی فرانسه و در نظر دورکیم، گابریل تارد^{۱۰} و دیگران، مضمونی با اهمیت بوده است. در اواخر همان قرن، یکی از نخستین نظریه پردازان اجتماعی انتقادی در آمریکا، یعنی تورستین ویبلن، در کتاب "نظریه طبقه مرفه"^{۱۱} (۱۸۹۹)، مصرف را نقادانه مورد بررسی قرار داد. ویبلن در آنجا از فراغت، تعریفی مرتبط با مصرف ارایه می کند و آن را فعالیتی می خواند که "حاکمی از تنبلی یا سستی نیست. فراغت ضمناً بر مصرف ←

نوشته حاضر منعکس کننده نظر فریزبی و برگردان از متن زیر است:

.David Friesby (1992), "Leisure and Modernity", in Simmel and Since; Essays on George Simmel's Social Theory, London, Routledge

غیر مولدانه زمان دلالت دارد. زمان به گونه‌ای غیر مولد مصرف می‌شود (۱) با این احساس که کار مولد بی‌ارزش است، و (۲) به نشانه توانایی مادی برای پرداخت هزینه این وقت گذرانی. "۱۳ این مصرف غیر مولدانه زمان" بر دو چیز دلالت دارد: "یکی، بر موضعی انتقادی در برابر اقتصاد سیاسی کلاسیک و دیگری، با توجه به تأکید آن بر "مصرف" زمان نه "استفاده" از آن، بر همراهی با علایق اقتصاددانانی که "انقلاب مبتنی بر مکتب مطلوبیت نهایی" ۱۳ را در رشته علمی شان اعلام داشته بودند. این انقلاب در دهه ۱۸۷۰ نشانه‌ای بود بر انتقال علایق از تولید به مصرف، و به جستجوی سوژه اقتصادی ۱۴ برای پیشینه سازی ارضای خواسته‌های مصرف کنند.

مضمون مصرف همچنین در نظریه اجتماعی مدرنیته، که زیمیل طرح کلی آن را در موارد مختلف بیان کرده است، محوریت دارد. با وجود این، از نظر زیمیل ارضای ناشی از مصرف، همواره به شدت مشروط می‌شود. مصرف مدرن در بستری صورت می‌گیرد که در آن می‌توان هر چیزی را مصرف کرد. این، مقوم "فرهنگ اشیا" ۱۵ است که در کتاب "فلسفه پول" ۱۶ و جاهای دیگر آن را توضیح داده است. این ارضاء، به خودی خود و الزاماً با ارضای امیال همراه نیست. اگر تأملات پراکنده زیمیل را در مورد فراغت بررسی کنیم در می‌یابیم که در تمام موارد، فراغت با مصرف همراه است. فراغت تا مملک ۱۷ چیزها ملازم است، با داشتن نه با کاری انجام دادن. همچنین فراغت غالباً با گریز ۱۸ قابل تشخیص است. اگر درست است که کسانی که جهان روزمره را امری محوری می‌دانند و بر آن تأکید می‌ورزند گاه به اشتباه، آن را عالمی بسته و مادی می‌انگارند، پس باید گفت تأملات زیمیل متوجه اهمیت تلاش برای گریز از جهان روزمره مادی است؛ خواه این گریز از طریق روابط صمیمی با دیگران باشد، خواه از طریق ماجراجویی (از جمله ماجراجویی عاشقانه)، مسافرت و مدپرستی.

جای شگفتی نیست که زیمیل به عنوان یکی از نخستین ارایه کنندگان تحلیل‌های جامعه‌شناختی راجع به مدرنیته و تجربه کلان‌شهر، باید مستقیم و غیر مستقیم به مسأله فراغت



تونیس که از برلین متنفر بود. زیمیل را با محافل روشنفکری ای که در آنها گشت می‌زد می‌شناختند. و برخلاف بسیاری از معاصرانش، علاقه‌ای به فرار همیشگی از زیست کلان‌شهری و پناه بردن به هنر و اجتماع روستایی نداشت؛ و رپس و ده ۱۱ یا زیلس ماریا ۱۲ به مذاق زیمیل خوش نمی‌آمدند؛ در عوض، او کاملاً با زیست ۱۳ روشنفکری، کلان‌شهری و جهان وطنی هم‌دل و یک زبان بود. محیط فرهنگی وی این افراد را در بر می‌گرفت: محفل اشتفان گئورگ، ۱۴ حلقه هنری راینهولد ۱۵ و زابینه لژیوس، ۱۶ ریلکه، ۱۷ ماکس لیبرمان، ۱۸ هنری ون دولده، ۱۹ هاری گراف کسلر، ۲۰ محفل سیاسی ایگناز جاسترو ۲۱ (که گهگاه همسایه اش می‌شد)، محافل خود ساخته اش که در برگیرنده دانشجویان محبوب وی بودند مثل گئورگ لوکاج، ۲۲ ارنست بلوخ، ۲۳ گرتروید کانتور و ویز، ۲۴ مارگارت زوسمان ۲۵ و... می‌شد. زیمیل کلان‌شهر را همچون تار یا شبکه‌ای از عرصه‌های متقاطع تقسیم کار، توزیع، ارتباطات، اقتصاد پولی، مبادله کالا، محافل روشنفکری و فرهنگی تصور می‌کرد. اگر از جهت غرب به کلان‌شهر نگریسته شود، آنچه بسیار از تصور وی در باب کلان‌شهر غایب است بعد صنعتی آن است. آنچه زیمیل در مقاله اش در باب کلان‌شهر و هر جای دیگر توصیف می‌کند، شهر سرمایه و نقطه مرکزی اقتصاد پولی است نه شهر صنعتی که برداشت بسیار متفاوتی از کلان‌شهر را به دست می‌دهد. شهر سرمایه همان

شهر فرهنگ کلان شهری و بوروکراسی دولتی و در مورد پروس، حضوری ذاتاً نظامی است همراه با تعاملات تجاری و پراکندگی های اجتماعی آن. در تحلیل های وی، از برلین دارای اقتصاد صنعتی در حال گسترش، همراه با صنایع غالباً پیشرفته و حومه های صنعتی ای چون موابیت^{۳۶} و نظایر آن خبری نیست. آنچه به تبع این، در کار وی غایب است تحلیل طبقات اجتماعی کلان شهر، دست کم در مقاله کلان شهر است. تضاد صنعتی و توسعه اتحادیه های تجاری در مقالات دیگر دیده می شوند. به نوبه خود، آنچه جایش در آثار وی بسیار غایب است فضای عمومی نزاع آمیز کلان شهر است که تنها مثلاً در مقالاتی در باب فضای اجتماعی توجهی اتفاقی به آن شده است. بحث گسترده زیمل در باب جنبش نو ظهور زنان که سلطه پدرسالارانه عرصه عمومی را به چالش می خوانند استثنایی جالب توجه است.^{۳۷}

اما آنچه تحلیل زیمل را در مورد کلان شهر به مطالعه مدرنیته مربوط می سازد، تأکید آن بر عرصه گردش و مبادله است؛ نه صرفاً گردش و مبادله پول و کالاها بلکه همچنین گردش گروه های اجتماعی و افراد و تقاطع پویای حلقه های اجتماعی. این عرصه گردش و مبادله، عرصه ای است که در آن تفاوت های ارزشی، اغلب مبهمند و تقسیمات طبقاتی به ابهام می گریند و همیشه خودشان را به سهولت آشکار نمی سازند. احتمالاً چنین تمرکزی، همچنین

مردن نیز علاقه مند شده باشد. این امر به ویژه به دلیل نظریه اجتماعی او است که محور آن، مطالعه صورت های کنش متقابل اجتماعی یا اجتماعی شدن^{۱۹} است و او را قادر می سازد که جامعه را همچون کیتی ببیند که از کنش های متقابل اجتماعی تشکیل یافته است؛ یعنی متشکل از شبکه ای پیچیده از روابط و کنش های متقابل اجتماعی که در درون آن هرگونه کنش متقابلی راه، هر قدر هم که گذرا و بی اهمیت باشد، می توان در مرکز توجه قرار داد، و هم آن راه به کنش متقابل دیگری متصل ساخت و هم آن را معنابخش کلیت کنش های متقابل تلقی نمود.^{۲۰} حساسیت زیباشناختی زیمل نسبت به سرعت، آهنگ^{۲۱} و تفارن^{۲۲} کنش های متقابل اجتماعی که وجه تمایز بیشتر آثار جامعه شناختی وی است - به خصوص پس از مقاله نافذ وی، "زیباشناسی جامعه شناختی"^{۲۳}(۱۸۹۶) - نشانگر اهمیت فاصله زیباشناختی ای است که خود او در برخی از آثارش رعایت می کرد. آیا این فاصله، احتمالاً بخشی از ساز و کارهای دفاعی روان شناختی است که به عقیده وی، ساکنان کلان شهر باید بدانها مسلح باشند تا بتوانند در برابر تکان های سخت ناشی از تأثیرات و مواجهه های بسیار نو در زندگی در شهرهای بزرگ دوام بیاورند؟ بی شک فراغت در تلقی غالب مردم، نوعی گریز است، نوعی فاصله گیری فیزیکی، اجتماعی، روانی^{۲۴} یا زیباشناختی از اقتضانات زندگی بیرونی، یا به اصطلاح زیمل، از فرهنگ رو به رشد ابژه محور.^{۲۵} ولی زیمل نظریه پرداز اجتماعی زیرکی بود؛ یعنی آن قدر زیرک که می دانست این مطلب بدان معنا نیست که جایگاه فراغت صرفاً، به اصطلاح وی، در فرهنگ سوژه محور^{۲۶} است؛ او مرادش از فرهنگ سوژه محور عبارت بود از [حوزه ای که در آن، فردیت ناب همچنان در بستری از مادی گرایی و فردگرایی رو به رشد خلق می شود. سازمان فراغت، هر قدر هم که فردی باشد، تحت نفوذ فرهنگ ابژه محور و مادی، یعنی امور اجتماعی، است. در واقع، چنانکه خواهیم دید، یکی از جهانی ترین صور فراغت - معاشرت^{۲۷} فی نفسه و گفتگو - از نظر زیمل، صرفاً "صورت نمایش نامه ای جامعه" نیست بلکه صورت

←

ناب جامعه در تلقی وی است.

در واقع، به سان بسیاری از مضامین تأملات زیمیل، امکان ندارد این مضامین را جدا از فعالیت‌ها و تجربه‌های خود او درک کنیم. مطابق آنچه از زندگی زیمیل می‌دانیم فعالیت‌های وی در زمان فراغت؛ در نظر اول، از نوع فعالیت‌های قشر معینی از روشنفکران بورژوازی برلین در آغاز قرن بیستم] بوده است. در خود برلین، زیمیل برای تمهیدات نهادی جهت تسهیل معاشرت، مثل محفل‌های روشنفکری، که خیلی زود از مد افتادند ارزش و اهمیت قابل بود. ولی حتی در این مورد نیز باید دقیق بود و تقاطع حلقه‌های اجتماعی را تشخیص داد. در حالی که خود زیمیل در آغاز قرن به عنوان شخصیت برجسته روشنفکری جا افتاده بود، در "محفل‌هایی" که در منزلش برگزار می‌شد، شخصیت‌هایی از عرصه‌های گوناگون حضور داشتند: فیلسوفان، شاعران، هنرمندان (اشفان گئورگ ۲۸، هاینریش ریکرت ۲۹، مارتین بوبر ۳۰، پاول ارنشت ۳۱، ریلکه ۳۲) و امثال آنان ۳۳. در "میهمانی‌های" خانوادگی زیمیل که هفتگی برگزار می‌شد گاه دانشجویان مورد علاقه وی حضور داشتند و بدین ترتیب، این "میهمانی‌ها" فضایی "خصوصی" به خود می‌گرفت. ۳۴. ولی پیش‌تر از این در اوایل دهه ۱۸۹۰، زیمیل در حیطه شغلی‌اش احتمالاً در محفلی به نام "محفل سرخ" ۳۵، متعلق به لئو آرونس ۳۶، نیز حضور می‌یافته است؛ آرونس استاد دانشگاه و سوسیالیستی فعال بود که از دانشگاه برلین اخراج شده بود و همچنین کسی بود که گاز نئون (که نور خیره‌کننده‌اش قرار بود چند دهه بعد، اماکن دیدنی مدرنیته را روشن سازد) را به بهره‌برداری رسانده بود؛ زیمیل در این محفل با مهرینگ ۳۷، کائوتسکی ۳۸ و دیگر شخصیت‌های "خطرناک" از این دست ارتباط برقرار کرد. ۳۹. بسیار پس از آن، عطش زیمیل برای معاشرت را در تمهیداتی می‌توان مشاهده کرد که وی برای ملاقات و گفتگو با دوستان، حتی برای یک ساعت در ایستگاه‌های راه آهن یا هر جای دیگر، حتی در ایام سیاه جنگ جهانی اول فراهم می‌آورد.

گفتگو در ایستگاه راه آهن نشان می‌دهد که زیمیل تمایل



بحث زیمیل راجع به کلان شهر را به توصیف پسامدرنیته. که در برخی شرح‌ها در این خصوص به مقاله وی ارجاع می‌دهند. مرتبط می‌سازد. در اینجا باید تأکید کرد که تحت مقوله گردش، نه فقط کالاها بلکه افراد را نیز باید گنجانند. شاید چندان نامعمول نباشد اما خود زیمیل تا آنجا که به اقامتش در برلین مربوط می‌شد در شهر می‌چرخید. زمانی که پسرش هانس در این رابطه می‌گوید "دوباره در اول آوریل نقل مکان کردیم"، نشانه تغییر نسبتاً مداوم اقامتگاه زیمیل است. از روی مکاتبات ناقص زیمیل، آدرس‌های زیر را می‌توان یافت: خیابان ماگدبورگر (۱۸۷۸)،^{۳۸} خیابان لاندگرافن (۱۸۸۶)،^{۳۹} خیابان کلايست (۱۸۹۱)،^{۴۰} خیابان لوتر (۱۸۹۲)؛^{۴۱} خیابان ورمزر (۱۸۹۴)،^{۴۲} لوتزوورپلاتز (۱۸۹۴)؛^{۴۳} خیابان هاردنبرگ (۱۸۹۴)،^{۴۴} خیابان لیندن (۱۹۰۲)؛^{۴۵} خیابان نوسباوم (۱۹۰۵)؛^{۴۶} خیابان ملکه الیزابت (۱۹۱۱).^{۴۷}

همچنین سفرهای مکرر زیمیل. غالباً به خارج از کشور. نمونه‌ای است از گردش زیمیل و به سر بردن با آداب روشنفکران بورژوازی کلان شهری. "عمومی" زیمیل جولوس فریدلاندر^{۴۸} در فاصله سالهای ۱۸۷۵ و ۱۸۸۶ مالک کاخ کونیگزک^{۴۹} در جزیره رایشه‌ناو^{۵۰} در دریاچه کونشتانسه^{۵۱} بود و زیمیل جوان بسیاری از ایام تعطیلات خود را در آنجا می‌گذراند. بعدها، اغلب تابستان‌ها و گاهی اوقات در بهار، زیمیل به سوئیس یا ایتالیا می‌رفت. دست کم

در یک مورد در سال ۱۸۹۸ از سنت پترزبورگ دیدن کرد و سفرهایی به پاریس (که در آنجا رودین^{۵۲} را ملاقات کرد)، پراگ، وین و... داشت. در آلمان از هایدلبرگ و خانواده وبر و محفل روشنفکریشان و همچنین فرانکفورت و مونیخ به کرات دیدن می کرد. طبق گفته پسرش هانس، زیمیل در چرخش قرن

دعوت های فراوانی را جهت ارایه سخنرانی -یک سخنرانی یا مجموعه سخنرانی ها- در بسیاری از شهرها می پذیرفت؛ این سخنرانی ها گاه در محافل دانشجویی و اغلب در مقابل مخاطبان عام ایراد می شدند. او این نوع فعالیت "کشیش پرسه زن"^{۵۳} را بسیار می پسندید. این کار برایش هیجان آور بود و بعضی اوقات در سفر برگشت به خانه بر روی سخنرانی بعدیش کار می کرد. غالباً می گفت که "اگر دیداری بسیار کوتاه، چه با دوستان قدیمی یا با افراد جدید، داشته باشی، آنها همه می خواهند با تو مهربان باشند؛ به عبارتی روی خوش به تو نشان می دهند."^{۵۴}

خاطرات پسر زیمیل شامل ارجاعاتی غنی به اقامت پدرش در برلین و برخی شرح های کوتاه از وی می باشد. هنوز در درون بستر گردش در شهر می بینیم که یکی از نقل مکان های وی، به بخش جدیدتر برلین یعنی وشتند بود. هانس، در این مورد می گوید:

در "وشتند قدیمی" و اصلی جای مناسبی نمی یافتیم بلکه مجبور بودیم به یکی از خیابان های

داشت برای ملاقات دوستانش سفر کند. قطعاً زیمیل و همسرش گرترو، ۴۰ برادران و برادر هایدلبرگ ۴۱ ملاقات کرده بودند و با حلقه اجتماعی و روشنفکری آنان آمیزش داشتند. ولی زیمیل حتی در زمانی که در دانشگاه فردی جا افتاده بود، همیشه در همایش های دانشگاهی حضور نمی یافت. حضور وی در اولین جلسه انجمن جامعه شناسی آلمان در فرانکفورت در ۱۹۱۰ برای ایراد سخنرانی افتتاحیه در مورد "جامعه شناسی معاشرت" شاید یک استثنا باشد. ۴۲ احتمالاً این پیوند فراغت و کار که حتی در عنوان سخنرانی اش نیز خود را نشان می داد، چنان نامأنوس بود که به ندرت تکرار شد. فعالیت های عادی تر زیمیل، مسافرت های تابستانی وی بود؛ برای مثال، اوایل تا ۱۸۸۷ برای کار روی اثر در دست تدوینش به یکی از سکونت گاه های عمومی ۴۳ خویش در رایشه نو ۴۴ در ساحل دریاچه کنستانس ۴۵ می رفت. وی در راستای علایق قوی زیباشناختی اش از نمایشگاه های هنری (موضوع یکی از مقالاتش که بعداً در این فصل بررسی خواهیم کرد) و نمایشگاه های بازرگانی (مضمون دیگری که در این فصل بررسی می کنیم) دیدن می کرد. در ۱۹۰۲ برای دیدن نمایشگاه رودین ۴۶ به پراگ ۴۷ رفت و در ۱۹۰۵ به پاریس سفر کرد تا با خود رودین ملاقات کند. قطعاتی که وی در وصف کوه های آلپ، رم، فلورانس و ونیس ۴۸ نگاهشته، نشانگر فعالیت های کسی است که با قطار به بسیاری از نقاط سفر کرده است؛ گاهی اوقات خانواده وی یا دانشجویانش وی را در این سفرها همراهی می کردند؛ مثل ارنشت بلوخ^{۴۹} (در سفر به فلورانس) یا مارگارت زوسمان^{۵۰}. گاهی اوقات این بازدیدها به فعالیت های فراغتی دیگری برای زیمیل منجر می شدند؛ مانند نوشتن اشعار، کلمات قصار و نگهداری "عکس ها" (با عنوان های جالبی چون: "فلسفه کاهلی" یا "پول به تهایی خوشبختی نمی آورد") که معمولاً در نشریه ای برجسته و جوان پسند (۵۱ آلمانی، یعنی نشریه "جوانی"^{۵۲}، چاپ می شد و یکی از بلندترین اشعار وی "پاییز بر ساحل راین"^{۵۳}) نیز در آن به چاپ رسید. ۵۳

ولی علایق زیباشناختی زیمیل هر قدر هم قوی بوده - او



در اوایل قرن، گلدان‌های ژاپنی نیز جمع‌آوری می‌کرد - و مسافرت‌های وی به محیط‌های جذاب روستایی و شهری هر قدر هم گسترده بوده باشند، علائق وی در حد علائق روشنفکری شهری و کلان‌شهرنشین باقی مانده بود. برای مثال، برخلاف تونیس که از شهر و به خصوص از برلین بیزار بود، زمیل همواره در منزل و در شهر زادگاهش به سر می‌برد. ۵۴ هنگامی که در ۱۹۱۴ بالاخره به استادی فلسفه در دانشگاه اشتراسبورگ ۵۵ منصوب شد به زودی دریافت که کارش فاقد بستر کلان شهری است. این بستر کلان شهری منبعی حیاتی برای زمیل بود تا در جستجوی مدرن به دنبال صور جدید فراغت بگردد و عطش خویش را برای یافتن هیجان‌های هر چه جدیدتر برطرف سازد.

فضای اجتماعی کلان‌شهر شاید نقطه آغاز خوبی برای بررسی طرز تلقی زمیل راجع به فراغت باشد. کلان‌شهر هم منشأ شخصیت کلان شهری و هم کانون اقتصاد پولی و تقسیم مدرن کار در عرصه تولید و مصرف است. از نظر زمیل کلان‌شهر، جای دیدنی مدرنیته است و آثار خود را - مانند اقتصاد پولی که نماد شبکه‌های پیچیده کنش متقابل در عرصه‌های گردش و مبادله پول است - تا بیرون کلان‌شهر می‌گستراند. در واقع، کلان‌شهر و اقتصاد پولی جا افتاده، با هم مجموعه‌ای مرکزی را تشکیل می‌دهند که در درون آن می‌توان تأملات زمیل در باب فراغت را فهمید.

کلان‌شهر "جای دیدنی و بکر این فرهنگ" است؛ فرهنگ ذوات مادی عینیت یافته، فرهنگ مادی، فرهنگی که به نظر زمیل در دهه‌های بعدی قرن نوزدهم به سرعت ترقی کرده است. این پیشرفت به نوبه خود، با رشد خارق‌العاده برلین پس از یکپارچگی آلمان ارتباط دارد. با وجود این، این شبکه و هزار توی پیچیده کنش‌های متقابل اجتماعی در فضای اجتماعی کلان‌شهر که داریم در حال تغییر، انسجام زدایی و بازسازی است و بر "تمتع مادی از زندگی" می‌افزاید. نیازمند خلق واکنش‌هایی نیز هست؛ یعنی واکنش انسان‌ها به پیچیدگی ناشی از تفکیک کار کردها، به "پیشرفته‌ترین تقسیم اقتصادی

←

تازه ساخته شده در مجاورت آن نقل مکان کنیم. در آنجا نیز باز در طبقه سوم زندگی کردیم اما این بار دارای آسانسور بود - هرچند به علت هزینه بسیار بالای برق هنوز بدون برق بود! ما به منظره‌ای گسترده از بالکن آپارتمان دسترسی داشتیم و مضاف بر این، ارتباط بهتری با شهر داشتیم زیرا تنها دو دقیقه با مترو فاصله داشتیم. در اینجا رؤیایی از پدرم به یاد آمد که کاملاً نمونه‌ای است از خلیقات وی؛ از این رو آن را ذکر می‌کنم: "در رؤیا دیدم که زمان ترکیبی کشف شده است. در ابتدا آدمی تنها می‌توانست آن را به وسیله دقیقه تولید کند، دقیقاً همان طور که انسان، تنها می‌تواند الماس‌های مصنوعی را در کریستال‌هایی خیلی کوچک تولید کند. مثلاً حالا وقتی آدم به مترو می‌آید و قطار^{۵۵} می‌خواهد در همین لحظه حرکت کند، آن موقع فرد جعبه زمانش^{۵۶} را در می‌آورد و کبریت زمان^{۵۷} را روشن می‌کند - فرد یک دقیقه را به دست می‌آورد و هنوز می‌تواند به قطار برسد.^{۵۸}

این منظومه از بخش وشتند جدید، شمال غربی کورفورشتندام^{۵۹} توسعه داده شده، همراه با ایستگاه‌های قطار زیرزمینی جدید، تعامل زمان و فضا، نمونه‌ای است کوچک و نگاهی فوری به محیط زندگی زمیل.

زمیل، با زیستن در امنیت نسبی وشتند برلین، قادر بود نشان دهد که مردم کلان‌شهر، نیاز دارند بین خویشتن‌های درونی شان و هیاهوی انطباعاتی^{۶۰} که ساکنان شهر با آن مواجهند فاصله

ایجاد کنند. زیمل در بسیاری مناسبت‌ها، به فاصله اجتماعی که در سیستم‌های حمل و نقل عمومی رعایت می‌شود اشاره می‌کند؛ یعنی تعاملی بسیار پنهان (صرف نظر از نگاه‌ها) با مسافران مجاور که شاید، سرعت و فضای محدود قطارهای زیر زمینی، آن را چشم‌گیرتر می‌کرد. در مقالاتش در باب فضای اجتماعی (نه مقاله مشهورترش در مورد کلان شهر)، زیمل از فضای اجتماعی بین طبقات اجتماعی و مرزهای^{۶۱} تعامل اجتماعی سخن می‌راند. وی گهگاه در تعاملاتش احساس نیاز می‌کرد که از برخی افراد حریم بگیرد. در این زمینه، برجسته‌تر از همه، زمانی بود که مستأجر متمرد یکی از املاک عمومیش که تحت سرپرستی زیمل بود، به زیمل جوان در ۱۸۸۶ شلیک کرد. مستأجر که قادر به پرداخت بدهی‌های به تعویق افتاده‌اش نبود، "هفت تیری را از جیب پالتویش بیرون می‌آورد و از فاصله یک قدمی به زیمل شلیک می‌کند که تیرش به خطا می‌رود و ۲ تیر دیگر را به زیمل که پا به فرار گذاشته بود شلیک می‌کند. یک گلوله، کلاهش را سوراخ می‌کند و سر شخص فراری را خراش می‌دهد..."^{۶۲} در اینجا و شاید هم بعدهاست که زیمل به ضرورت حاد "فاصله" و خطرات مرتبط با اقتصاد پولی بالنده - وقتی که گردش و مبادله از هم می‌پاشد - پی می‌برد. ۳- زیمل در ۱۹۰۳ دو مقاله در باب جامعه‌شناسی فضا منتشر کرد: "جامعه‌شناسی فضا" و "در باب فرافکنی‌های صور اجتماعی در فضا". این مقاله

کار"، به تأثیر فزاینده اقتصاد پولی که "بر کلان شهر حاکم می‌شود" و مهم‌تر از همه، به آشفتگی کلان شهر، به "ازدحام پر از رقابت"، به "بی‌نظمی ناشی از جوراجوری ارتباطات در کلان شهر".

مراکز کلان شهرها به سان "مقرهای پیشرفته‌ترین تقسیم اقتصادی کار" اند که در آنها "زندگی شهری، مبارزه با طبیعت برای زنده ماندن را به مبارزه انسان‌ها با یکدیگر بر سر سود و منفعت تبدیل کرده است (وضعیتی که نه به اقتضای طبیعت بلکه مقتضای عمل و رفتار انسان‌ها است)"^{۵۶}؛ از این رو، مراکز کلان شهرها مراکزی هستند برای تولید و مصرف، گردش و مبادله [پول]؛ باید توجه داشت که در تحلیل زیمل راجع به کلان شهر، جای برلین به عنوان مرکز تولید، خالی است. در آغاز قرن بیستم برلین بزرگ‌ترین مرکز تولید کالاها و تمام شده در آلمان بود و مرکزی برای صنایع جدید مانند صنایع الکترونیک به حساب می‌آمد. زیمل در جایی دیگر، به گونه‌ای تحلیل می‌کند که گاه یادآور مارکس متقدم است و می‌گوید تولید مدرن جایگاه خلاقیت، فردیت و خشنودی نیست. در واقع، شخصیت فرد کارگر "در غالب اوقات" به علت خصلت تخصصی و متجزی‌اش حتی از رشد نیز بازمانده است. "جداسازی کارگر از ابزار تولید و از نفس فعالیت کاری" به عنوان امری صرفاً عینی و خودگردان "نشان می‌دهد که کار از نظر ماهیت، شیوه ارزشگذاری بر آن و از نظر سرنوشت به مانند هر متاع دیگر است".^{۵۷} از آنجا که زیمل به ابعاد گردش، مبادله و مصرف علاقه بیشتری داشت، جادارد بررسی کنیم که آیا عرصه مصرف برای او خوشایندتر بود یا نه.

عرصه مصرف و چرخش افراد به عنوان مشتری یا کالا نیز در کلان شهر به صورت متمرکز وجود دارد. عرصه ناکار ۵۸ (که ظاهرآ همان عرصه فراغت است) را با مصرف و با گردش برای جستجوی چیزهای جدید نمی‌توان پر کرد، در جایی که "توده" ای از مصرف‌کنندگان خلق شده است، کالاها را می‌توان به خاطر قیمت شان نه کیفیت شان فروخت. از نظر زیمل این همان جذابیت "بازار اجناس پنجاه سنتی" است



که بخشی از چرخه تولید کالاهاى بنجل ارزان قیمت است و خودش به منزله "وسعت بخشى به مصرف است [و این خود] با تخصصى شدن تولید تناظر و تطابق دارد".^{۵۹} بعد دیگر تولید انبوه که زیمیل غیر مستقیم توجه ها را بدان جلب می کند، خلق نیازهای مصرف کنندگان است، چون فروشنده همواره در صدد است که مطابق با نیازهای جدید و جزء جزء شده مصرف کننده و سوسه شده عمل کند. برای یافتن منبع درآمدی تمام نشدنی و به منظور یافتن کارکردی که به راحتی قابل جایگزینی نباشد، تخصص یافتن در خدمتی ضرورت دارد. این فرآیند موجب می شود که نیازهای عمومی هر چه بیشتر تفکیک شوند، ظرافت یابند و غنی شوند.^{۶۰} این فرآیندی است که الزاماً به غنای فرد نمی انجامد. در نظر اول گویی در کلان شهر، "زندگی برای چنین شخصیتی بی نهایت راحت شده است؛ چرا که محرک ها، علائق، وسایل پر کردن وقت و آگاهی ۶۱ از هر طرف در پیش روی او نهاده می شوند. اینها شخص را گویی در یک جریان حمل می کنند و شاید دیگر نیازی نباشد که خودش شنا کند".^{۶۲} امروز نیز آرزو داریم که رؤیای بگوئیم وارد عرصه مصرف می شویم، با این همه، این انفعال فرد مصرف کننده نشانه "انحطاط فرهنگ فردی به علت رشد افراطی فرهنگ ابژه محور است".

این به چه معنا است؟ زیمیل دامنه وسیعی از حوزه های زندگی اقتصادی و اجتماعی را نشان می دهد که سوژگی^{۶۳} در آنها تهدید می شود: تولید، عرصه "رشد هماهنگ خویشتن نیست؛ حال و هوای سوژه ای^{۶۴} موجود در محصول نیز" در تولید انبوه "محو می شود؛ در روابط مبادله ای، سوژگی ناپودمی شود و تا حد عینیتی بی روح، طفیلی و بی نام و نشان" تنزل می یابد؛ در عرصه مصرف، جدایی اشیا از انسان ها، به علت تحرک مستقل و غیر شخصی شان، به درجه نهایی می رسد. دستگاه فروش سکه ای نمونه عالی خصلت مکانیکی اقتصاد مدرن است؛ "امور بیرونی زندگی" به مثابه "عینیت سبک زندگی" در کلان شهر مدرن "... ما را رویاروی اشیاى خودگردان قرار می دهند" و فرآیند عینی شدن "حتی در درونی ترین



دوم در "مجله سالانه جامعه شناسی"^{۶۳} مورد بازبینی دورکیم قرار گرفت.^{۶۴} همچون غالب موارد، دورکیم انعطاف روحی زیمیل^{۶۵} را ستود اما همان طور که از وی انتظار می رفت، فقدان دقت در مفهوم پردازی زیمیل را سخت مورد انتقاد قرار داد. در واقع به اعتقاد دورکیم زیمیل از مفاهیمی "بسیار کشدار" استفاده می کند. دورکیم در نتیجه گیری مرموزانه ای بر این بازبینی اشاره کرد که موضوع ثغور^{۶۶} و مرزهای بین مردم را که زیمیل از آن بحث کرده است، فریدریش راتزل^{۶۷} در کتاب "جغرافیای سیاسی"^{۶۸} عمیق تر مورد بحث قرار داده و زیمیل به آن ارجاع نداده است.^{۶۹} به هر حال، صورت بازبینی شده این دو مقاله، صرفاً با عنوان "جامعه شناسی فضا" و البته به همراه سه ضمیمه روشنگر با عنوان های "مرز اجتماعی"^{۷۰}، "جامعه شناسی حواس"^{۷۱} و "بیگانه"^{۷۲}، فصل اصلی کتاب مهم وی "جامعه شناسی" (۱۹۰۸)، را تشکیل می دهند. همه این سه ضمیمه، ابعاد فضایی متعددی از تعامل اجتماعی، و به طور خاص تر، صور فاصله اجتماعی (صور تمایزیابی اجتماعی، فیزیکی و روانشناختی) را تحلیل می کنند. باز باید یادآور شد که مقاله "بیگانه" زیمیل، وجودی شبه مستقل یافته و در بسیاری از تفاسیر نگاشته شده بر آن، از خاستگاه اصلی ای که در آن ظاهر شده جدا گشته است.

دو مقاله اصلی در مورد جامعه شناسی فضا منحصراً به فضای اجتماعی در کلان شهر

نمی پردازد و فقط گاهی به کلان شهر مربوط می شود. با وجود این، می توان ارتباط آنها را با کلان شهر بیرون کشید. همین مطلب در مورد سه ضمیمه راجع به مرز اجتماعی، حواس و بیگانه نیز صادق است. در هیچ یک از این موارد، کلان شهر، محور اصلی توجه نیست. در واقع، جامعه شناسی زیمبل در باب فضا را می توان در زمینه ای^{۷۳} متفاوت درک کرد، یعنی به مثابه بخشی از مطالعه ناتمام وی در مورد پیش شرط های صوری اجتماعی شدن^{۷۴} انسان ها که شامل فضا و نیز زمان، توده، تعداد و... می شود. دو مقاله "جامعه شناسی فضا" و "در باب فرافکنی های صور اجتماعی در فضا" به ترتیب، "اهمیت جامعه شناختی پیش شرط های فضایی اجتماعی شدن برای دیگر صور تعین و توسعه آن"^{۷۵} و "تأثیر صور و انرژی های اجتماعی گروه بر تعین های فضایی وجود^{۷۶} آن" را بررسی می کند. از این دو مقاله، اولی شاید اهمیت بیشتری داشته باشد. تعامل انسان ها به مثابه شیوه های متفاوت اشغال فضا تجربه می شود. از این رو تعریف کانت از فضا به مثابه امکان باهم بودن^{۷۸}، با صور دیگر اجتماعی شدن انسانی منافات ندارد. مع الوصف، زیمبل به منظور بررسی دقیق تر پیش شرط های اجتماعی اجتماعی شدن، توجه خود را بر برخی صفات اساسی صور فضایی (در کل، پنج صفت) متمرکز می کند که در تعامل اجتماعی پدید می آیند. این صفات عبارتند از: منحصر به فرد بودن^{۷۹} یا یکتایی^{۸۰} فضا، مرزها

ابعاد زندگی روزانه ما مداخله می کند.^{۶۵} این جهان عینی شده و شئی شده، "در فاصله ای پیوسته فراینده" خود را بر ما عرضه می کند.

جای شگفت نیست که تأثیر این جهان شئی شده کلان شهر و اقتصاد پولی بر افراد، و خیم تر است، چرا که سوژه ها خود مجبورند با فاصله گرفتن از آن نسبت به این "وجود^{۶۶} به ویژه انتزاعی" خویش واکنش نشان دهند (چنانکه خواهیم دید، افراد در واقع چنین وجودی را برای خود بر می گزینند). از همه مهم تر اینکه آنان باید به تکان های "تغییرات سریع و بی وقفه محرک های بیرونی و درونی" که همراه با هر تقاطع خیابان و سرعت گونه گونی حیات اقتصادی، حرفه ای و اجتماعی "تجربه می شوند، واکنش نشان دهند؛ اینها به صورت "تجمع سریع تصاویر متغیر، گسیختگی شدید در درک یک نگاه سریع و تأثیرات دفعی غیر منتظره" نمود می یابند. ۶۷ از نظر زیمبل "افزایش نگرانی در زندگی"، نورآستی^{۶۸} انسان های مدرن، از جمله، صور آسیب شناختی فضای. باز. هراسی^{۶۹} و حساسیت روانی،^{۷۰} و "فاصله روان شناختی" (که معلول ساز و کار دفاعی عقل در قبال عواطف برانگیخته در برابر تجربه تکان های بی پایان در زندگی شهری است) همگی نکات پیش گفته را توضیح می دهند. همین طور، تشدید ساز و کارهای دفاعی عقل، سازگار با تسریع و تشدید واکنش های عاطفی ای است که "محرک ها، علایق، وسایل پر کردن وقت و آگاهی" عرضه شونده بر انسان، آنها را ارضانمی کند. "احساس" دایم "تنش، توقع و تمایلات عمیق نابرآورده"، بی قراری پنهان"، موجب می شود که بی وقفه و سواس گونه به دنبال این باشیم که از طریق تحریک های همواره نو، احساسات و فعالیت های بیرونی، دست به ارضای لحظه ای و موقت نیازهایمان بزنیم... ما دچار بی ثباتی و در ماندگی ای می شویم که در آشفتنگی کلان شهر و به صورت شیفتنگی جنون آمیز نسبت به مسافرت، رقابت جویی و حشیانه و بی اعتنائی رایج مدرن به ذوق و سلیقه^{۷۱}، سبک^{۷۲} افکار و روابط شخصی نمایان می شود. ۷۳ پس تلویحاً نتیجه می گیریم که "دیوار درونی... که میان ←

انسان‌ها کشیده شده و در زندگی مدرن اجتناب ناپذیر است، "شودداری و بی‌اعتنایی متقابل"، گوشه‌گیری افراطی خاص کلان‌شهر، بوالهوسی و مشکل‌پسندی "در قبال تجربه مدرنیته به عنوان گسست و فروپاشی شیوه‌های تجربه زمان، مکان و علیت (از جمله، وجودشناسی ابزار و اهداف)، بی‌نهایت ناکارآمدند. صور بیگانه زندگی ۷۴ به صورت عینی‌ای تبدیل می‌شوند که در آنها زیست می‌کنیم.

عادی‌ترین صورت زندگی (که با کلان‌شهر تلازم کامل دارد) "سلطه گردش و مبادله کالا بر اقتصاد پولی جا افتاده، همان چیزی است که سیری و دلزدگی بر آن سایه افکنده است؛ نگرشی که حاصل "تحریکات اعصاب" است؛ تحریکاتی که به سرعت تغییر می‌یابند و فشرده و متضادند؛ بستر پیدایش این نوع نگرش، "توانایی از واکنش به احساسات جدید با انرژی مناسب" است. در جایی که افراد خودشان به منزله کالا در گردشند و تمام ارزش‌ها به ارزش‌های مبادله‌ای تقلیل یافته‌اند، فرد دلزده "همه چیز را به یکسان کسل‌کننده می‌یابد به گونه‌ای که ارزشش توجه کردن را ندارد". ۷۵ این، عطش برای سرگرمی و هیجان را فرو نمی‌نشانند، چون این نیاز ارضا نشده است. از این رو، مهم "عطش هیجان است، اشتیاق برای احساسات حاد، برای بیشترین سرعت ... برای "تحریک" احساسات و روابط و آگاهی ۷۶. بی‌آنکه برایمان مهم باشد که اینها چرا ما را تحریک می‌کنند". ۷۷

با توجه به این پس زمینه است که این "اقدامات در جهت پر کردن وقت و آگاهی" ۷۸ را می‌توانیم مورد مذاقه قرار دهیم؛ اقداماتی که ظاهراً در خارج از عرصه کار واقع شده و همان "فراغت" را تشکیل می‌دهد. در جایی که تحرک‌هایی که فراغت برای فرد فراهم می‌آورد و امکاناتی که برای منحرف کردن حواس از کار و ... ایجاد می‌کند، مستقیماً در عرصه مصرف کالا قرار دارد (توجه کنید که زیمل از قبل پیش‌بینی می‌کرد که فرآیند کالایی شدن به عرصه مشخصی بسط خواهد یافت و هرکس "تجربه‌ها"یش را به منزله کالا به فروش خواهد گذارد) به سختی می‌توان دریافت که چطور می‌شود این محرک‌ها ←

فضایی، تثبیت صور اجتماعی در فضا، مجاورت و فاصله فضایی و حرکت فضا می‌باشند. بنابراین، مقصود زیمل شرح این مطلب است که، تعامل اجتماعی است که آنچه را سابقاً تهی و منفی بود به امری معنادار برای ما بدل می‌کند. اجتماعی شدن فضا را پر می‌کند.

هر بخشی از فضا منحصر به فرد یا یکتا است. فرم‌اسیون‌های خاص اجتماعی را هر چند به طرق مختلف، می‌توان به فضاهای خاص از قبیل حکومت‌ها یا نواحی شهری مربوط دانست. تعامل میان افراد و گروه‌ها در حکومت‌ها، با قلمروی مشخص ارتباط تنگاتنگ دارد، حال آنکه "عرصه برجستگی" ^{۸۱} و "تأثیر" شهر تا کارکردهای تفکیک شده متعدد. اقتصادی، فرهنگی، سیاسی. گسترده است. در واقع، در درون شهر پر شدن فضا غالباً جنبه کارکردی دارد تا کمی (مانند شهر قرون وسطایی که دارای اصناف و بنگاه‌های متمایز بود).

فضانیز دارای این خصوصیت است که می‌توان آن را به قطعاتی تجزیه کرد و براساس اهداف خود تقسیمات فرعی در آن ایجاد کرد. به عبارت دیگر، با مرزها، می‌توان آن را قاب بندی ^{۸۲} کرد. در اینجا زیمل به خصوص، از تشبیه به قاب عکس استفاده می‌کند زیرا قاب‌گیری همان اهمیت را برای گروه‌های اجتماعی دارا است که برای آثار هنری. قاب‌گیری فضایی دارای اهمیت گسترده‌تری در شکل‌گیری تجربه اجتماعی ما است و زیمل در این باب دلبخواهی

کلام را اطاله نمی دهد. با وجود این، او نشان می دهد که جامعه و صور اجتماعی شدن، دارای فضای وجودی^{۸۳} دقیقاً مشخصی هستند که در آن، گستره فضا با شدت روابط اجتماعی تطابق دارد، بر عکس طبیعت که تنظیم مرزها در آن دلبخواهی به نظر می رسد. با وجود این، مرز اجتماعی تعاملی یکتا را شکل می دهد تا آنجا که هر مؤلفه، از طریق مرز گذاری بر دیگری اثر می گذارد، بدون اینکه بخواهد این تأثیرات را به مؤلفه دیگر نیز گسترش دهد. از این رو، "مرز، واقعیتی فضایی با پیامدهای جامعه شناختی نیست بلکه واقعیتی جامعه شناختی است که در فضا شکل می گیرد".

بنابراین، مرز جامعه شناختی بر تعاملی کاملاً یکتا دلالت دارد که در آن، اهمیت ویژه از آن تعاملاتی است که هر یک از طرفین را در بر می گیرند. بر عکس صور حفظ و نگهداشت مرز (هم سیاسی و هم اجتماعی) که بر ثبات آن دلالت دارند، زمیل این رابطه در شهر را امری بینابینی می داند، امری ما بین حالت بی اختیاری^{۸۴} انبوهه^{۸۵} در فضاها یا باز - که به آنان احساس آزادی را القا می کند - و تنش انبوهه در فضایی محصور. عدم تعیین مرزها را شاید در چارچوب فضایی تاریکی نیز بتوان دید؛ در تاریکی، تنگی و وسعت چارچوب با هم ترکیب می شوند و مجالی برای خیال فراهم می شود - مضمونی که در ژانرهای ادبی رمان هیجانی و پلیسی از اهمیت برخوردار است.

فراتر و در خارج از این عرصه بروز و ظهور یابند و به شکوفایی فردیت و سوژگی گریز یا و خلاق مورد نظر زمیل مدد رسانند. و چنانکه خواهیم دید، حتی اگر تحریکها و سرگرمی هایی که فراغت برای افراد فراهم می آورد به ظاهر از این عرصه فاصله دارند، همیشه این گونه نبوده است که این تحریکها مطابق معیارهای فرهنگ سوژه محور ۷۹، واقعاً ارضا کننده بوده اند.

از آنجا که زمیل رساله مسوطی در باب فراغت ننگاشته است، آنچه در وهله اول با آن مواجه می شویم، قطعاتی توصیفی از زمیل است که حیات محسوس کالا در عرصه مصرف را به تصویر می کشند: جستجوی مد (چهره جدید کالا)، مکانهایی برای تفریح ۸۰ یا التذاذ ۸۱ و فحشا، محل نمایش کالاها زیباشناختی و تجاری (نمایشگاههای هنری و بازرگانی). زمیل صمیمیت و ماجراجویی را به عنوان نمونههایی از صور فراغت به ما معرفی می کند که ظاهر آن عرصه کالا فاصله دارند.

"و فور بسیار... ماشینها، کالاها و سازمانهای فرادری^{۸۲} شکل گرفته در فرهنگ معاصر، عادات بی پایان، سرگرمی های بی پایان و نیازهای ساختگی بی پایانی" را در پیش روی ما می نهد. ۸۳ با وجود این، افراد مایلند ابراز فردیت و افتراق کنند و خود را از توده دیگران متمایز سازند، و در عین حال به سبک زندگی گروه اجتماعی خویش پایبند بمانند. دنباله روی از مد را شاید بتوان شکل تعدیل شده ای دانست از مقاومت در برابر "دنیای یکنواخت روزمره" که از همه چشمگیرتر در ژیکول بازی ۸۴ جلوه گر می شود. ۸۵ زمیل این تنش بین اظهار افتراق و تقلید را در دنباله روی از مد و سبک مشاهده می کند. این "تجزی فردگرایانه" که ویژه مدرنیته است مستلزم قرینه خود در همگنی مدها و سبکها است. ولی یک وجه پایبندی به مد (به عنوان نمونه ای از پر کردن وقت و آگاهی) در جامعه معاصر، سرعت فزاینده "جایگزینی" خود مدها است؛ امری که بازتاب "سرعت ویژه" و "شتابان" زندگی مدرن و تقطیع آهنگ زندگی به قطعههایی هر چه کوتاه تر است:

این واقعیت که در فرهنگ معاصر، مد به گونه ای بی سابقه



دست بالا تر را دارد-تقطیع شدن به عرصه‌هایی که تاکنون دست نخورده مانده، و توجهی همراه با وسواس فراینده به عرصه‌های هیجان آور، یعنی افزایش بی وقفه سرعت تغییرات در مد-صرفاً حاصل در خود گنجانیدن خصلت روان شناختی دوره معاصر است. آهنگ درونی ما اقتضا دارد که تغییر احساساتمان دچار وقفه‌هایی هر چه کوتاه تر شود؛ به بیان دیگر، محور جذابیت و گیرایی، به حیطه‌ای انتقال یافته که همواره در حال گسترش است: از ذات و ماهیت امور به نقاط آغازین و پایانی آنها. ۸۶.

بنابر این، مد نمونه‌ای از دنباله روی زود گذر است که "موجب می شود احساس در حال بودن، با قوت، به ما دست دهد"، ولی در عین حال بازتاب "مؤلفه‌های ناپایدار و متغیر زندگی است". پیروان پروپاقرص مد آن افرادند که فاقد استقلال درونی اند و به حمایت نیاز دارند" و از مد به منزله وسیله‌ای برای ابراز فردیت و محتوای پنهان خویش بهره می گیرند. و هر چند تا حدی می توان گفت که هر مد، هر گاه ظاهر می شود گویی می خواهد تا ابد باقی بماند، سرشت و همی و خیالی" آن در سرعت جلوه گرمی شود، یعنی همانچه مد با آن ناپدید می گردد. با وجود این، "بذر مرگ" که در همان لحظه ظهور مد نهفته است، حاصل فرایندی مستقل و طبیعی نیست، بلکه از فرایند تولید و گردش کالاها نشأت می گیرد؛ فرایندی که "اشیا" در آن بدان منظور تولید می شوند که مطابق مد بودن را نشان دهند. در مقاطع زمانی خاص، "پیشاپیش، مد جدیدی مورد نیاز است و امروزه افراد مبتکر و صناعی هستند که انحصاراً به این امر می پردازند". ۸۷.

مد های جدید برای سرگرمی ها و تحریک های قدیمی جزو ذات مصرف فراغت-زمان است. در ۱۹۸۳ زمیل (با نام مستعار پاول لیه زه گانگ) مقاله کوتاهی را با عنوان "ساکنان ناخرسند" ۸۸ نگاشت که تمرکز آن بر "مکان های تفریح و سرگرمی" ۸۹ در برلین است، یعنی مکان هایی که به تحریک حواس و تهییج اعصاب اختصاص دارند. سرگرمی هایی که در این مکان ها ارایه می شوند باید اعصاب را تحریک کنند:

←

ویژگی سوم فرمایشیون های اجتماعی، امکان تثبیت یا محلی کردن تعامل اجتماعی در فضا است. در اینجا زمیل، چهار امکان را مطرح می کند. اول، وجود پیوستاری از پیوند کامل محلی افراد با هم (آن طور که در شهر قرون وسطایی بود) تا وضعیت آزادی کامل. دوم، تثبیت صورتی اجتماعی در نقطه‌ای کانونی، مانند داد و ستدهای اقتصادی (گرچه زمیل اشاره می کند که این، نه از عدم تحرک ذاتی مکانی خاص بلکه ناشی از کارکردهای مربوط به آن مکان است). سوم، گرد هم آوردن مؤلفه‌هایی که از لحاظی دیگر مستقلند پیرامون مکانی خاص (تمرکز اجتماع دینی پیرامون کلیسا). در اینجا زمیل توجه خود را به پاتوق^{۸۶} معطوف می دارد که اهمیت جامعه شناختی اش "در تنش بین وقت شناسی و ماهیت فرار رویداد از یک سو، و در تثبیت فضایی. زمانی از سویی دیگر است". پاتوق همچنین نشان می دهد که حافظه انسان در مورد فضا قوی تر عمل می کند تا در مورد زمان. سرانجام، فردی کردن مکان، تحول مهمی است که در شهرها رخ داده است (از نام گذاری خانه‌ها که قبلاً انجام می شد گرفته تا شماره گذاری آنها، و (در عصر روشنگری) گاه شماره گذاری و حرف گذاری خیابان‌ها).

روابط بین مجاورت و فاصله، چهارمین بعد فضای اجتماعی را تشکیل می دهد. همه تعاملات اجتماعی را می توان بر روی مقیاس مدرج مجاورت یا فاصله پیاده کرد. در کلان شهر به

طور معمول، با فاصله، تجرید و بی‌اعتنایی نسبت به آنان که مجاورت فضایی با ما دارند، و همچنین با روابط نزدیک با آنان که از لحاظ فضایی دورند سر و کار داریم. مورد دوم، محصول روشن‌اندیشی است که دورترین‌ها از یکدیگر را به هم نزدیک می‌گرداند و غالباً نزدیک‌ترین افراد را از هم بیگانه و سرد می‌سازد. در این نقطه است که زیمل در "جامعه‌شناسی" آش‌ضمیمه جامعه‌شناسی حواس را ارایه می‌دهد، یعنی در باب نگاه کردن به مثابه "شاید بی‌واسطه‌ترین و ناب‌ترین رابطه دو جانبه موجود"، و در باب شنیدن و بوییدن که "ظاهراً همچنان مسخر سوژه انسانی است".

بعدنهایی فضا که زیمل بررسی می‌کند، امکان تغییر جایگاه‌هاست. کل گروه‌ها می‌توانند تعیین‌بخش‌های فضایی‌شان را همانند جوامع چادر نشین جابجا کنند، اما این را افراد دارای کارکردهای خاص (قضات سیار) یا مسافران صرف (زیمل در اینجا اشاره دارد به صمیمیت موقت موجود در تعامل بین مسافرانی که موقتاً از محیط عادی‌شان منتزع شده‌اند) نیز می‌توانند. آنچه زیمل به آن توجهی ندارد ولی وجه برجسته برلین است، مهاجرت عمده گروه‌ها است از شرق به مرکز کلان‌شهر. این پنجمین بعد، در "جامعه‌شناسی" زیمل، همچنین زمینه‌ای است که ضمیمه "بیگانه" در آن معنا می‌یابد؛ مطلب با ارجاع به مفهوم فضا آغاز می‌شود: "اگر پرسه‌زدن - به مثابه حالت بی‌علقه بودن^{۹۷} نسبت به

این سرگرمی، مستلزم خیره شدن چشمان است که برای آن بهترین نمونه هر چیزی ساخته می‌شود، در حالی که بورژوا منتظر نشسته است و همانند تماشاچی جنگ گلاادیاتورها یا صاحب یک حرمسرا، از اینکه بردگانش وی را سرگرم می‌کنند لذت می‌برد و در همان حال نیز [موقعیت] او را تحکیم می‌بخشد. سرگرمی با این اوصاف، متضمن کنار گذاردن هر نوع محتوای عمیق است و در آن هر چیزی به شکلی سطحی باقی می‌ماند. این نوع مشغولیت یا بازی، برخلاف ماهیت "مهب، موحش و تراژیک" زندگی مدرن است. اگر انسان‌های مدرن در تعقیب شتابزده کارهای روزانه، بین میل به تصاحب هر چیز و ترس از دست دادن آنها، دست و پا می‌زنند، پس "شعب، به چه می‌ماند؟"

در پایان روزی مملو از فعالیت، تنش و تمرکز حواس، از نیروهای درونی چه می‌ماند؟ ... از آنجا که زندگی روزمره تمام انرژی فرد را به پایان رسانده است، فقط نوعی از آرامش را می‌توان به فرد عرضه نمود که اصلاً مستلزم صرف انرژی نیست؛ جنب و جوش و اضطراب روزانه اعصاب را از پا انداخته‌اند و دیگر هیچ واکنشی به تحریکات نشان نمی‌دهند مگر به تحریکات کاملاً فیزیولوژیک؛ که در این حالت، ارگانیسم (حتی اگر همه حساسیت‌های خود را از دست داده باشد)، هنوز به محرک‌ها واکنش نشان می‌دهد. این تحریکات عبارتند از: جذابیت‌های نوری و زرق و برق‌های رنگی، موسیقی آرام و سرانجام بالاتر از همه اینها، هیجان ناشی از احساسات جنسی. ۹۰

بنابراین در این بستر، تاریخ صور فراغت، تاریخ کار و امور جدی در زندگی است. فرسایش انرژی‌های روحی و فیزیکی در کار، موجب می‌شود که فقط به یک بعد از فراغتمان احتیاج یابیم: "باید آسوده باشیم؛" فقط می‌خواهیم سرگرم شویم. زیمل، این را "فقر کامل نهفته در ذات تفریح ما" می‌داند. بنابر اصل حفظ انرژی، باید آسوده بود و از فراغت لذت برد. این منع و تحریم امور جدی در حوزه فراغت، می‌تواند با انگیزشی سیاسی همراه شود. در همان سال (۱۸۹۳)، زیمل گزارشی از اعمال محدودیت بر اجرای نمایشنامه "ساج" ۹۱

اثر گرهارت هاوپتمانس ۱۹۲ ارایه کرد؛ اجرای این نمایش ابتدا برای عموم ممنوع اعلام شد و بعداً فقط برای جماعت محدودی به اجرا درآمد. در مقابل، پلیس،

برای سالها به خانه تئاتر برلین اجازه داده می‌شود تا قبیح‌ترین نمایشنامه‌های فرانسوی را به نمایش درآورد؛ نمایشنامه‌هایی که به علت تحریک احساسات جنسی و آشکارا متمرکز کردن همه علائق زندگی در این لذت‌های خاص، ممکن است تأثیر تربیتی خود را بر مردم ما بگذارند؛ در پان اکتوبر، ۹۳ سلسله نمایشگاه‌هایی از پیکره‌های مومی برگزار می‌شود که با این عنوان، اقدام به نمایش اعمال فجیع می‌کند: "برای آنهایی که اعصاب قوی دارند." ۹۴

در مقابل، به نمایشنامه‌ای نظیر نمایشنامه هاپتمن که با پندارهای زمانه به چالش برمی‌خیزد، به عنوان بخشی از تربیت زیباشناسانه مردم^{۹۵} نمی‌نگرند. انتقاد زیمل در این مورد به منع نمایش هاپتمن را باید با رفتار بعدی وی در عدم حمایت از اجرای عمومی "ریگن" ۹۵ در ۱۹۱۴ مقایسه کرد؛ وی در مورد این اثر آرتور اشنیتزلر ۹۶ عنوان می‌داشت که "مردم ما به اندازه کافی برای دیدن این نمایش، بالغ نشده‌اند." ۹۷

این دورویی آشکار که در برخورد زیمل با کار هاپتمن دیده می‌شود، در تلقی اولیه وی از روسپی‌گری نیز برجسته است (۱۹۸۲). زیمل معتقد است که "جامعه خوب" ۹۸ بر حسب اصول اخلاقی خود، از روسپی‌گری گسترده اواخر قرن نوزدهم برمی‌آشوبد، توگویی روسپی‌گری نتیجه شرایط اقتصادی و اجتماعی نیست؛ شرایطی که پیامد علائق همان جامعه خوب است. البته، این جامعه با "روسپی‌گری ظریف و تحلیل رفته"، متفاوت برخورد می‌کند و واکنش منفی خود به آن را زیر پوشش توصیفاتی رازآلود پنهان می‌کند:

هیچ بیانی اشتباه‌آمیزتر از این نیست که کسی این موجود فقیر و ضعیف [روسپی‌ار] را "دختر لذت‌جو" ۹۹ بنامد و از این رو معتقد باشد که وی زندگی‌اش را با لذت سپری می‌کند؛ او شاید مایه لذت دیگران باشد اما قطعاً برای خودش چنین نیست. آیا کسی باور دارد که لذت است که روسپی را وا

←

هر نقطه معین در فضا-متضاد مفهوم احساسات تعلق^{۸۸} به نقطه‌ای باشد، پس صورت جامعه‌شناختی "بیگانه" ظاهراً ترکیبی از این هر دو ویژگی است... و این، دلالت دیگری است بر این که روابط فضایی، نه فقط شرایط تعیین‌کننده روابط میان افرادند بلکه روابطی نمادین نیز هستند.^{۸۹}

زیمل در مقاله "در باب فرافکنی‌های صور اجتماعی در فضا" تأثیرات و صور فضایی‌ای را بررسی می‌کند که از طریق خود فرایند تعامل ظاهر می‌شوند. وی در اینجا چهار فرماسیون فضایی معمول را که از خود صور اجتماعی برمی‌خیزند مورد بررسی قرار می‌دهد: اول، ساخت‌دهی به فضا بر طبق اصول سازمان سیاسی و اقتصادی؛ دوم، ساختار محلی برخاسته از روابط سلطه؛ سوم، جایگاه‌های^{۹۰} تثبیت شده به مثابه پیوند‌های اجتماعی (یعنی واحدهایی اجتماعی که در صورتی فضایی جای گرفته‌اند، مانند خانواده، باشگاه، هنگ [نظامی] و اتحادیه تجاری که همه "خانه" خودشان را دارند)؛ و نهایتاً، فضای تهی به مثابه نمود خنثی بودن، "سرزمین بی‌سکنه" در درون مرزهای دولت، و در این اواخر، در نواحی کلان شهری.

در یکی از چند مطالعه انجام گرفته در خصوص فضای اجتماعی در آثار زیمل، الیزابت کورناو^{۹۱}، به تشدّد مطالب و مفهوم پردازی زیمل اشاره می‌کند، ولی در عین حال، تر کلی موجود در تحلیل زیمل را از "تحول مترقی و تاریخی به

سوی صوری از سازمان اجتماعی که به طور فزاینده از فضا شده است" بیان می‌دارد.^{۹۲} به طور خاص تر، "فضا به مثابه اساس سازمان اجتماعی (اصل جایگاه) حاکی از مرحله‌ای از توسعه است که بینا بین تکنیک‌های جزئی نگر (اصل قرابت^{۹۳}) و مدرن (اقتصاد پولی) سازماندهی سلطه ظاهر می‌شود."^{۹۴} توسعه اقتصاد پولی بالنده به رهایی مترقی از فضا می‌انجامد. تکنیک‌های ارتباطی (مثلاً تلگراف در قرن ۱۹) این امکان را فراهم می‌کند که زمان بر تفاوت‌های فضایی، غلبه یابد. از نظر کورنوا تا آنجا که تحلیل زیمل نشان می‌دهد که توسعه فرم‌اسیون‌های اجتماعی به طور روزافزون بر طبق اصول کاملاً عقلانی (غایت‌شناسی مبتنی بر عقلانیت و سیله هدف) سازمان یافته است، این موجب انحراف توجه‌ها از مسأله موقعیت فضایی^{۹۵} می‌شود. هر جا که این تز در نظریه اجتماعی بیشتر تعمیم یافته باشد، می‌شود آن را عامل غفلت از فضای اجتماعی به مثابه مسأله‌ای محوری قلمداد کرد. با وجود این، دهه گذشته، قطعاً نشان داده است که این وضعیت دگرگون شده است و شاهد آن، کثرت مطالعات جدید راجع به فضای اجتماعی است؛ یعنی مطالعاتی که به ندرت به آثار اولیه زیمل در مورد فضا اشاره می‌کنند.^{۹۶}

۴- در هر صورت، مفاهیم فاصله و مرزها برای جامعه‌شناسی فضا اهمیت دارند. فاصله اجتماعی، پدیده‌ای است که برای زیمل از اهمیت خاص برخوردار است. همان طور که دانلد لوین

می‌دارد غروب به غروب، در هوای گرم، بارانی یا سرد در خیابان هاپرسه بزندان همچون غنیمت جنگی به چنگ مردی خاص (شاید هم مردی نفرت‌آور) بیفتند و وسیله اطفای شهوت وی گردد؟^{۱۰۰}

بنابراین، آنچه برای برخی فراغت است، برای دیگران کار محسوب می‌شود. برای مثال، زیمل در بحث‌های دیگرش در مورد فراغت، ارتباط روسپی‌گری با اقتصاد پولی را برجسته می‌سازد. از نظر او، برای این "رابطه کاملاً ناپایدار و پیش پا افتاده" که بین روسپی و مشتری برقرار می‌شود، پول، تنها ... معادل مناسب در ازای ارزش‌های امیلی جنسی است؛ میلی که به سرعت تشدید می‌شود و به همان سرعت با کمک روسپی فرو می‌نشیند.^{۱۰۱}

اگر روسپی‌گری را مثال اصلی زیمل برای کالایی شدن ارزش‌های انسانی بدانیم، بنابراین شاید نمایشگاه کالا‌های مادی، نمایانگر موقعیتی اجتماعی برای فراغت است که به یک اندازه شایان توجه است. نمایش تصاویر درهم و برهمی از کالاها، از زمان اولین نمایشگاه جهانی لندن در ۱۸۵۱، عمومیت فزاینده یافته بود. البته دست معجزه‌گر این نمایشگاه سریالی کالا‌های "مرد" که بازدیدکننده قرار است منفعلانه و فقط با مشاهده به آن واکنش نشان دهد، قصد و هدفی دیگر و فراتر از این واکنش سحرزده را پنهان می‌دارد، یعنی هدف بازگرداندن حیات دوباره به کالا از طریق خرید آن.

بنابراین چنین نمایشگاه‌هایی، نمایشگاه‌های تجاری نیز بودند و بر همین منوال زیمل به "نمایشگاه تجاری برلین" (۱۸۹۶/۱۰۲) که بسیاری آن را نشانه ارتقای برلین به سطح کلان شهری جهانی می‌دانستند (از Grossstadt به Weltstadt) واکنش نشان داد. تأثیر جمع آوردن جهانی از کالاها در فضای محدود، همانند تأثیر جمع آوردن همه‌جه کلان‌شهر در فضای کوچک است. بیننده به واسطه تأثیر انبوه آنچه در اینجا [نمایشگاه] عرضه می‌شود، دچار عجز و سردرگمی خواهد شد، در حالی که کثرت و گوناگونی تأثرات و انطباعات^{۱۰۳} به خودی خود برای اعصاب هیجان‌زده و از توان افتاده‌ای که نیاز به



تشریح می کند:

تقریباً همه فرایندها و انواع اجتماعی مورد بررسی زیمیل را می توان به سهولت بر حسب فاصله اجتماعی درک کرد. سلطه و فرمان بری، اریستوکرات و بورژوا، به روابط تعریف شده بر حسب "بالا" و "پایین" مربوطند. راز، حکمیت، فقیر و بیگانه، عناوینی مربوط به بعد درونی - بیرونی اند.^{۹۷}

می توان گفت که تمامی صور فاصله اجتماعی در مواردی که در مجاورت نزدیک با یکدیگر قرار می گیریم واضح تر می شوند. این سخن شاید در هیچ موردی به اندازه مورد زیست کلان شهری صادق نباشد.

با وجود این، مایمی توانیم به طرقتی، میان خودمان و کلان شهر فاصله ایجاد کنیم. مفهوم عقب نشینی به درون می تواند در صورت اندرونی بورژوا، بعدی فضایی به خود بگیرد؛ و بعد خصوصی اش ممکن است شکل سالن به خود بگیرد و انجمن کافه ای نیز شکلی شبیه به حوزه عمومی. می توانیم به گونه ای پیچیده تر و ظاهراً همزمان، همان طور که در شخصیت و فعالیت آدم پرسه گرد^{۹۸} قابل مشاهده است، با خودمان مشارکت کنیم و از خودمان فاصله بگیریم (گرچه احتمالاً بیشتر، تأکید بر فاصله خواهد بود تا بر مشارکت). در چنین زمینه ای، بنیامین از "آدم پرسه گردی سخن رانده است که بسان یک گردآورنده بر آسفالت خیابان ها راه می رود" (جایی که پرسه گرد، نوعی گردآورنده تصاویر، انطباعات و تجربیاتی است

تحریک دارند مناسب است". تأثیر کلی نمایشگاه، عبارتست از ورود به دنیایی خیالی، زیرا "این فضای تنگ و محدودی که در آن نامتجانس ترین محصولات صنعتی عرضه می شوند، وقفه ای کامل در توان ادراکی ایجاد می کنند، یعنی بیننده به خوابی واقعاً مصنوعی فرو می رود". علاوه بر این، "به علت تقطیع تأثرات و انطباعات ضعیف قوه ادراک، این تصور در حافظه فرد باقی می ماند که باید در اینجا سرگرم شد". این تأثر و انطباع از طریق ترتیب نمایشگاه به صورت گالری های کوچکتری که ورودیه دارند بر جسته تر می شود، به طوری که این برانگیختگی، و تهیه و تدارک، پیوسته تجدید می شوند و اثر سرگرم کنندگی هم تشدید و هم تعدیل می شود. این نمایشگاه ها در مکان هایی با معماری جدیدتر برگزار می شدند که همراه با حیات ناپایدار کالا، این گذرا بودن را نیز منعکس می ساختند. در حقیقت، "انکار آگاهانه سبک تاریخی [در معماری] با ایجاد بناهایی "با خصلت گذرا بودن" تکمیل می شد. ترکیب این نمایشگاهها، "بهره وری زیبایی شناختی" آنها را بالا می برد؛ بدین طریق که آنچه را می توان کیفیت ویرنی اشیا ی عرضه شده نامید افزایش می دادند ... فرد [صاحب نمایشگاه] می بایست تلاش کند تا به واسطه جذابیت ظاهری اشیا و در حقیقت به واسطه شکل آرایش کالاها، علاقه خریدار را برانگیزد".

در پایان دهه گذشته، زیمیل به تأمل در باب فعالیتی فراغتی پرداخته بود که از قبل وجود داشت و پیوسته محبوبیت بیشتری می یافت و بسیاری از خصوصیات مشترک نمایشگاه های جهانی را دارا بود: بازدید از نمایشگاه های هنری. چنانکه معماری نمایشگاه های تجاری از نیمه دوم قرن نوزدهم به نمادی مهم برای جایگاه کالاها بدل شده بود، رشد عظیم موزه ها و گالری ها به عنوان جایگاه فرهنگ نیز چنین وضعیتی داشت. زیمیل در مقاله "در باب نمایشگاه های هنری" (۱۸۹۰، ۱۰۴)، نمایشگاه هنری را نمونه ای کوچک و نمادین از گوناگونی زندگی کلان شهری در خیابان و در تالارها" قلمداد می کند که در یک سلسله فضاهای کوچک و "با همان تراکم، انبوهی ←

که بر روی آنها کار طبقه‌بندی صورت می‌گیرد). بودلرار از مشاهده گر و پرسه‌گرد به مثابه "شاهزاده‌ای" یاد کرده "که در تملک ناشناسی^{۹۹} اش است". تلفیق ناشناسی و در همان آن، فعالیت گردآوری رویدادهای چشم‌گیر و احتمالاً بسیاری چیزهای دیگر، همان طور که بنیامین می‌گوید، ما را مطمئن می‌سازد که پرسه‌گرد، "ناخواسته به کارآگاه مبدل می‌شود"، یعنی شخصی که "فقط به نظر می‌رسد فردی تن‌آسا است، زیرا در پست این تن‌آسایی، هشپاری یک مشاهده‌گر نهفته است."^{۱۰۰} شاید بشود توصیف فوق‌رادر مورد گونه خاصی از جامعه شناس یا قوم‌نگار به کار برد که فعالیتش بین "تن‌آسایی" ظاهری و "هشپاری" در نوسان است. اگر با چنین توصیفی موافق باشیم می‌توانیم گفت که چون "در پرسه‌گرد، لذت مشاهده، غالب است"، اگر بخواهیم نتایج این مشاهدات، نتایجی جامعه‌شناختی شوند، باید با پشتوانه پیش‌فرض‌های نظری، صورتی نظام‌مند به آنها بخشید. از بسیاری جهات، می‌شود زیمل به عنوان مشاهده‌گر تیزبین رشته‌های نامرئی تعامل اجتماعی را، پرسه‌گرد جامعه‌شناختی لقب داد.^{۱۰۱} به طور قطع، از خلال برخی قطعات کمتر جدی^{۱۰۲} زیمل که برای مجله "یو جند"^{۱۰۳} نگاشته است می‌توانیم مشاهده‌گر بی‌تعصب اما حساس را ببینیم: "؟؟؟ عکس‌های فوری." *aeternitatis* sub specie ۴۰۱ واژه آلمانی متداول در زمان زیمل برای "عکس فوری"، *Momentbild* بود که

از احساساتی را که هنر می‌تواند در بیننده برانگیزد برای او فراهم می‌آورد". اما این انبوهی تصاویر و تأثرات و انطباعات، موجب دو واکنش مدرن به چنین تنوع تمرکز یافته‌ای می‌شود: نگرش دلزده ۱۰۵ و سطحی‌نگری". فشار بیش از حد تأثرات و انطباعات حسی و "تحصلت‌گذرای نمایشگاه‌های هنری" که در "نگاه کردن‌های سریع و متوالی به چیزهای متناقض" نمودار می‌شود، موجب می‌شود که بیننده فقط نمایی اجمالی و سطحی از کل به دست آورد. بجای شناخت فردیت آثار هنری، آنچه حاصل می‌شود "نفوذ هر چه بیشتر این توده [تأثرات] ۱۰۶ است. زیمل، بعدها در "گزارش هنری برلین" (۱۸۹۶)، به وضع کسالت‌بار هنرمندان "شناخته‌شده‌ای" اشاره می‌کند که "آثارشان از بدو تولد از مد افتاده است". از نظر او گالری ملی برلین، برای کسانی جذابیت داشت که در پی "آفتاب‌ساطع روشن و هویدای اشیا بودند." ۱۰۷ خلاصه اینکه نمایش آثار هنری از وجوه رو به رشد تجربه کلان‌شهری مدرن خلاص نمی‌گردد. از این لحاظ، ساختار و سازمان نمایشگاه‌های هنری نمی‌تواند چیزی را که زیمل یکی از وجوه حیاتی اثر هنری می‌داند محقق سازد: [به تعبیر وی] "هنر، ما را به واقعیت نزدیک‌تر می‌سازد و ما را وارد رابطه‌ای بی‌واسطه‌تر با معانی متمایز و عمیق واقعیت می‌سازد ... اما علاوه بر این، هنر موجب نوعی فاصله‌گیری از امور بی‌واسطه می‌گردد؛ هنر این امکان را فراهم می‌آورد که وجه ملموس و عینی محرک‌ها ضعیف شود و درست مانند مه رقیق و آبی‌رنگی که کوه‌های دور دست را احاطه می‌کند حجایی بین ما و آن محرک‌ها می‌کشد." ۱۰۸

و با وجود این، نمی‌توانیم از "کوههای دور دست" بگریزیم تا فردیت ناب‌مان را بازیابیم. اگرچه فاصله‌گیری از حال می‌تواند در مکان و زمان صورت گیرد (این ایده را زیمل در مقاله "ماجراجویی" ۱۰۹ بررسی می‌کند)، هم اکنون نیز عمیقاً از بازگشت به طبیعت به عنوان بعد اساسی فراغت چشم‌پوشی می‌شود. سفر، به طور کلی نمونه‌ای از تلاش برای فرار از "جهان روزمره کسالت‌بار"، فرا



عمل فاصله گیری آنی ما از واقعیت به منظور تسخیر [و ثبت] تصاویر فرار^{۱۵} از آن برای همیشه را، بهتر می‌رساند. بنیامین، بعدها فعالیت گرفتن تصاویر آنی را این گونه وصف کرد: "تماس انگشت در اکنون، که جهت تثبیت یک رخداد برای زمانی نامحدود، بسنده است. به عبارتی، دوربین پس از مرگ لحظه، شوکی به آن وارد ساخته است."^{۱۶} با توجه به واکنش تقریباً منفی زیمیل به عکاسی، در مورد زیمیل باید این توصیف را جرح و تعدیل کرد. تصویر انطباعی^{۱۷} مناسب‌تر به نظر می‌رسد. مقاله زیمیل در باب قاب^{۱۸} عکس تمثیل دیگری را مطرح می‌کند؛ تمثیل قاب بندی برای تعاملات فرار، و پاره کردن آنی [و جدا ساختن] آنها از زمینه ای خاص. این بدان معنا است که زیمیل در صدد است چیزی را که یکتا و ناپایدار است حفظ کند و همزمان، صورت اصلی و نوعی آن را استخراج نماید.

این همه، بیانگر اهمیت بعد زیباشناختی در کار زیمیل است. همان طور که در مقاله "زیبایی شناسی جامعه شناختی" می‌گوید، فهم و درک ابژه، "فقط در نتیجه افزایش فاصله، تجرید و تصعید"^{۱۹}، درکی زیباشناختی می‌شود. ما می‌توانیم با سفر به منظره های دور، بین خودمان و کلان شهر فاصله بیندازیم. اما همان طور که زیمیل در مقاله "سفرهای آلپ"^{۱۱} بیان می‌دارد، قدرت کلان شهر و در واقع، قدرت سرمایه داری تاکوهای آلپ نیز گسترده است و رابطه ما را با طبیعت به مثابه منظره ای "قاب گرفته" دگرگون

از کلان شهر یا همان طور که زیمیل بعدها در نامه ای در ۱۹۱۷ بیان می‌کند، "کلاً فرار از راه آهن و هر فرهنگ دیگری از این دست است". زیمیل در مقاله "سفرهای آلپ"^{۱۱۰} (۱۸۹۵/۱۱۱) (در حالی که از بیش از یک دهه قبل، از علاقه اش به آواز و چهچه زدن دست کشیده بود^{۱۱۲}) پیامدهای دسترسی به مناطق دور دست کشور از طریق گسترش راه آهن را جهت گذران اوقات فراغت بررسی می‌کند، مناطقی که بدون راه آهن در انزوایه سر می‌برند. کوههای آلپ در سوئیس، تغییراتی را از سر می‌گذراندند که پیش از آن برای جنگل سیاه^{۱۱۳} اتفاق افتاده بود؛ یعنی گسترش جهانگردی در مکان‌هایی که پیشتر دسترس ناپذیر بودند، و گسترش بیشتر راه آهن و دیگر صور ارتباطی در درون خود این تفریحگاه‌های توریستی و تانقاط بالای کوهستان. این صورت خاص فرایند سلطه انسان بر طبیعت، محیط و طبیعت جدیدی را برای جهانگرد ایجاد می‌کند: "در یک قیاس صرفاً ظاهری با توسعه اقتصادی مان، می‌توان آن را بنگاهی عظیم برای التذاذ از طبیعت نامید". ارتباط رمانتیک و منحصر به فرد با طبیعت (که این نیز سازه ای اجتماعی بود، همان گونه که ویرانه به مثابه نماد مثالی چشم انداز رمانتیک نیز چنین است و زیمیل در مقاله "ویرانه"^{۱۱۴} و جوه آن را مورد تحلیل قرار می‌دهد)، اکنون جای خود را به نوعی تجربه "بی روح و انبوه" داده است، یعنی التذاذی "استاندارد شده" از طبیعت. این "بنگاه عظیم جامعه پذیر سازی، در مقایسه با بنگاه فردی آلپ پیمایی"^{۱۱۵}، درهای طبیعت را به روی شمار بیشتری از مردم می‌گشاید. اما، "گستره قدرت سرمایه داری از مفاهیم نیز فراتر می‌رود؛ مفاهیمی نظیر تکوین خلاقانه^{۱۱۶} افراد که تداعی گر انگاره ارتباط با طبیعت است. همان طور که زیمیل به مفصل تر بیان می‌کند: "گفته می‌شود که بخشی از تربیت تکوینی ما، نگرستن به کوه‌های آلپ است ... گستره قدرت سرمایه داری از مفاهیم فراتر می‌رود؛ سرمایه داری چنان توانمند است که می‌تواند مفهومی چون تکوین خلاقانه

←

می سازد. فاصله زیباشناختی که در ضمن تجربه منظره های قاب گرفته در جهانگردی انبوه^{۱۱۱} نهفته است، خود، زیبایی شناسانه است حتی اگر هم والا و رفیع باشد.

چنین تأملاتی زمینه ای را برای ما فراهم می آورد تا در سفرهای خود زیمل به شهرهای دوری چون رم، فلورانس و ونیز تأمل کنیم. این سفرها یقیناً از نوع جهانگردی های انبوه نیستند بلکه در عوض، برداشت هایی از منظره ایتالیا آنها را قاب بندی کرده اند، برداشت هایی که مبنای آنها را قاب های زیباشناسانه در مورد ایتالیا از زمان گوته تشکیل می دهند. تأملات خود زیمل در مورد این شهرها بسیار متفاوت است از تحلیل هایش راجع به هیاهوی کلان شهر ("جنگل اقتصادی کلان شهر").

"رم: تحلیل زیباشناختی"^{۱۱۲} در ۱۸۹۸ منتشر شد. این نکته از آغاز شایان توجه است که زیمل اصلاً چنین مقاله ای در باب برلین نگاشته است. با وجود این، در محیط اجتماعی خود زیمل، به دو مقاله در مورد جذابیت های زیباشناختی برلین می توانیم اشاره کنیم. در ۱۸۹۹ در مجله آینده^{۱۱۳} به ویراستاری ماکسی میلان هاردن^{۱۱۴} (که زیمل به کرات در آن قلم می زد) مقاله ای بدون نام نویسنده تحت عنوان "زیباترین شهر جهان"، منتشر شد. بخش آغازین این مقاله که اولین تصاویر از لندن، پاریس، نیویورک و برلین را مقایسه می کرد دارای عنوان فرعی "عکس های فوری [momentbilder]"^{۱۱۵} بود. مؤلف

را که زمانی ناب و دست نخورده بوده، ملک طلق خود سازد." زیمل در می یابد که این عمل سرمایه داری، به جای آنکه بر کل شخصیت فرد (فیزیکی، فکری و اخلاقی) تأثیر بگذارد، شخصیت را به اجزای منفک از هم تقطیع می کند که هر جزء با الندا مبتنی بر سوژگی و خودخواهی^{۱۱۶} در ارتباط است. این دومی، جایگزین هر نوع ارزش تکوینی و اخلاقی رابطه ما با طبیعت می شود و می توان آن را در ورزش های کوهستانی و ایدئولوژی باشگاه های کوهستانی یافت؛ باشگاه هایی که پیشفرض شان ارزشمندی اخلاقی غلبه بر مشکلات و خطرات فیزیکی است. خودخواهانه زندگی را به خطر انداختن و قمار کردن با نیروهای طبیعت هیجان می آورد اما هیجانی که با تمایل مدرن به تحریکات بیشتر، ارتباط تنگاتنگ دارد.

آیا صوری از فراغت وجود دارند که صرفاً پرکردن وقت و آگاهی نباشند؟ شاید جدا از بیهودگی کلی، که زیمل آن را در مقاله "فلسفه تنبلی"^{۱۱۷} (۱۹۰۰) به عنوان ذخیره کامل انرژی به ریشخند می گیرد؛ دو نمونه عالی فراغت وجود دارند که از محتوای تجربه روزمره فرا می گذرند: معاشرت و ماجراجویی.

در نگاه اول، به نظر می رسد که معاشرت صرفاً نوعی پرکردن وقت است. ولی معاشرت به عنوان "صورت بازی گونه" جامعه^{۱۱۸}، بسیار حایز اهمیت است. معاشرت، "صورت نابی است از بازی آزاد تعامل و وابستگی متقابل افراد"، عاری از جوهر^{۱۱۹} است و "از روابط فرسایشی زندگی واقعی برکنار است؛ اما معاشرت، خارج از روابط صوری ای که باز زندگی واقعی دارد، غنای زندگی را به گونه ای نمادین به نمایش می گذارد... معاشرت فی نفسه، نمایانگر بازی ناب و انتزاعی صورت است"^{۱۲۰} بنابراین معاشرت، بازی کردن صور جامعه است، "نوعی بازی اجتماعی"^{۱۲۱} که مردم با کمک آن، "جامعه را به گونه ای واقعی بازی"^{۱۲۲} می کنند. این تنها شکل ممکن است، زیرا معاشرت "هیچ هدف نهایی، هیچ محتوا و هیچ نتیجه ای خارج از خود ←

این مقاله، والتر راته ناو^{۱۱۷} که آثار بعدیش نشان از نفوذ زیمل بر وی داشت، به شیوه ای تقریباً طنز آلود، امکانات برلین را به عنوان منظره شهری زیبا مورد بررسی قرار می داد. دومین مثال، مقاله طولانی تری است که آوگوست اندل، معمار و طراح سبک آرت نوو^{۱۱۸} در ۱۹۰۸ - پنج سال پس از مقاله کلان شهر زیمل - تحت عنوان "زیبایی شهر بزرگ"^{۱۱۹} منتشر ساخت. این مقاله، به برلین به عنوان شهری بزرگ اختصاص داشت و به شیوه ای امپرسیونیستی، زیبایی زیباشناختی کلان شهر را نشان می داد. ما تا آنجا که به زیمل مربوط است، بعداً به امکانات برلین به مثابه منظره ای زیباشناختی باز خواهیم گشت.

در اینجا مهم این است که مقاله زیمل در باب رم، همانند مقالات دیگر وی در خصوص فلورانس و ونیز، به صور گوناگون تجربه زیباشناختی در شهرهای کلاسیک ایتالیا مربوط است. مضمون برجسته در مقاله مربوط به رم این است که چگونه از کنار هم آمدن مؤلفه هایی به ظاهر متنوع و شاید خنثی، زیبایی سر بر می آورد. در طبیعت، "تصادف مکانیکی در چیزی که مؤلفه هایش می توانند به زیبایی یا به زشتی شکل یابند"، می تواند مکمل کار هنری باشد که مؤلفه های تصادفی را با هم در کلیتی زیباشناختی جمع می کند. با وجود این، از نظر زیمل، مضاف بر طبیعت و آثار هنری به مثابه اثره های زیباشناختی،

ندارد و کاملاً متوجه شخصیت افراد است"، اما عاری از هر گونه تأکید افراطی بر فردیت و خود محوری است؛ چرا که معاشرت به عنوان صورت را به تباهی می کشاند. بنابراین، معاشرت، نوعی "تعامل ناب" و "جهان جامعه شناختی ایده آل است؛ چون در آن، لذت فرد همیشه منوط به خوشی دیگران است و هر عضو طوری "عمل" می کند که گویی همگان برابرند".

بازی اجتماعی معاشرت، به صورت متفاوتی یافت می شود. در یک سطح عام، معاشرت در "گسترده ترین ابزار زندگی مشترک همه انسانها یعنی گفتگو"^{۱۲۳} یافت می شود که در آن، "صحبت کردن فی نفسه هدف" و در حقیقت، "به خودی خودی هدف مشروع است". در تعامل بین دو جنس، "میل جنسی، صورتی از بازی، یعنی عشوه گری^{۱۲۴} را شکل می دهد که به برجسته ترین و با نشاط ترین و در عین حال، به بیشترین وجه در در معاشرت تحقق می یابد". درست همان طور که "در معاشرت، صور جامعه اجرا می گردد، عشوه گری نیز صور میل جنسی را صورت می بخشد". اما در جایی که صور بازی معاشرت بیش از حد جمود و تصلب می یابند (مانند آداب و تشریفات که بیش از حد طول و تفصیل یافته اند)، این صور، به کاریکاتوری از خودشان مبدل می شوند و معاشرت از بین می رود. اگر معاشرت به عنوان صورت بازی گونه زندگی را، در اصل، صورت عامی بدانیم که در تجربه روزمره (به خصوص، در گفتگو) تحقق می یابد، بنابراین، ماجراجویی از منظر زیمل، ۱۲۵ صورتی از تجربه است که پیوند خود را با هستی روزمره قطع می کند. در حقیقت، "عام ترین صورت ماجراجویی، همانا دست کشیدن از پیوستگی زندگی است"، "محدوده ای خارج از متن زندگی، محدوده ای که فرد از آن دل کنده است^{۱۲۶}"، امری بیگانه، دست نیافتنی و خارج از قاعده، "جزیره ای در دل زندگی که با اتکا به قدرت های تکوینی خودش، آغاز و انجام خویش را رقم می زند".



به ندرت با حالت سومی مواجه می‌شویم: یعنی این حالت که آثار انسانی خلق شده با نیات گوناگون در زندگی، روی هم رفته به صورتی زیبا کنار هم جمع شوند، و این ترکیب چنان تصادفی باشد که به سان طبیعت، کمترین اراده و زیبایی خواهی در آن دخالت داشته باشد. به تقریب می‌توان گفت که همیشه فقط شهرهای قدیمی بوده‌اند که بدون طرحی از پیش تصور شده توسعه یافته‌اند.^{۱۲۰}

شهرهای قدیمی‌اند که به چنین صورت زیباشناختی نایل شده‌اند.

و تأکید گزارش زیمل، بر [عنصر] تصادفی بودن در خلق آنها است؛ "سازش و آشتی بین تصادفی بودن اجزا و حس زیباشناختی کل"، منبع جذابیت زیباشناختی آنها است.

آنچه در اینجا با آن مواجهیم (این سخن در مورد تحلیل‌های ارایه شده در مورد فلورانس و نیز هم صادق است)، زیبایی‌شناسانه کردن یک ویژگی مدرنیته - تصادفی بودن - است که بر تناقضات مدرنیته فایق می‌آید. در مقاله مربوط به رم، زیمل رم کهن و مدرن را به شیوه زیر با هم مقایسه می‌کند: "شاید بخش‌هایی از رم را که یکپارچه مدرن‌اند و به همان اندازه، یکپارچه زشتند، کلاً نادیده بگیریم؛ زیرا خوشبختانه به ندرت بیگانه‌ای را به خود می‌بینند که به همه چیز به دقت بنگرد."^{۱۲۱} به نظر می‌رسد چنین توصیه‌ای مکمل رهنمودهای بانه ده کر^{۱۲۲} است و با گزارشی که زیمل در مورد یک روز تعطیل

در ماجراجویی، ترکیبی از فعالیت و انفعال را تجربه می‌کنیم و "باشور و شوق، جهان را در خود متجلی می‌سازیم". زیمل، این تجربه را با مقوله کار کردن مقایسه می‌کند؛ کار

نوعی رابطه ارگانیک با جهان دارد که به شیوه‌ای آگاهانه، نیروها و عناصر جهان را به منتها درجه در جهت اهداف انسان بسط می‌دهد، در حالی که در ماجراجویی، شاهد رابطه‌ای غیر ارگانیک با جهانیم. ماجراجویی، حالتی از پیروزمندی و مصادره سریع فرصت را در خود دارد، بی توجه به اینکه آنچه به زحمت به جنگ می‌آوریم، با خودمان، با جهان یا با رابطه بین ما و جهان هماهنگی دارد یا ندارد. اما از سوی دیگر، در ماجراجویی، با کمترین دفاع و حفاظ، خود را به جهان وا می‌گذاریم.^{۱۲۷}

ماجراجویی همچون معاشرت، "صورتی از تجربه کردن" است. "محتوای تجربه، موجد ماجراجویی نیست. ماجراجویی، "وجودی بسته" است که موقتاً از تجربه شیئی شده روزمره فاصله می‌گیرد. ماجراجو خود را به لحظه‌ها می‌سپارد، به "رخدادی گسسته" از همه چیز. از این رو، [چارچوب] زمان. آگاهی ۱۲۸ که ماجراجویی در آن شکل می‌گیرد، عبارت است از:

اکنونیت ۱۲۹ بلاشرط، سرعت بخشیدن به فرایند زندگی تا نقطه‌ای که نه گذشته دارد و نه آینده؛ و از این رو، در درون خود حاوی زندگی است، و در مقایسه با آنچه پیشتر سپری شده است جدیت زندگی کمابیش مورد بی‌اعتنایی قرار می‌گیرد.^{۱۳۰}

هنگامی که ماجراجویی را در ذهنمان به یاد می‌آوریم، کمابیش حالت نوعی "رؤیایپردازی" به خود می‌گیرد؛ "خاطره‌ای که نسبت به سایر تجربه‌ها کمتر با فرایند یکدست و پیوسته زندگی پیوند دارد ... ماجراجویی هرچه مخاطره‌آمیزتر باشد ... در خاطره‌مان "رؤیایی تر" خواهد بود"^{۱۳۱} و هرچه بیشتر با تصورش همخوانی داشته باشد، بیشتر از "زندگی [عادی] فاصله می‌گیرد". هر قدر که این



امر در مورد ماجراجویی تحقق یابد با هنر قرابت می یابد: دقیقاً به خاطر اینکه کار هنری و ماجراجویی با زندگی پیوند می یابند... هم سنگ کلیت زندگی هستند، همان طور که این کلیت به صورت موجز و فشرده در تجربه رؤیا نمود می یابد. بدین سان، ماجراجو بارزترین نمونه فرد غیر تاریخی و ذات در حال ۱۳۲ است. از یک سو، با گذشته تعیین نمی یابد... و از سوی دیگر، آینده برایش وجود ندارد. ۱۳۳

پیچیدگی ماجراجویی در این است که تجربه مدرنیته را به مثابه اکنونیت بلاواسطه در خود خلاصه کرده است و نوید می دهد که می توان تا ابد در زمان حال به سر برد. زیمل با قدری ابهام، بر آن است که ماجراجویی را "آمیخته باکل تجربه عملی انسان" قلمداد کند، و در عین حال، "به تخصص بخش عمده زندگی با ماجراجویی" اذعان نماید.

اگر زیمل می توانست از معاشرت و ماجراجویی تصویرهایی به دست دهد که امروزه بتوانند محور راهبرد های بازاریابی در صنایع جهانگردی و فراغت قرار گیرند، به راحتی اذعان می کرد که صور به لحاظ ایدئولوژیک فراگیر معاشرت و ماجراجویی، جذب جهان کالایی شده اند. ۱۳۴ برای مثال، صورت های معاشرت و ماجراجویی، در مرکز تبلیغات مدرن در خصوص صورت تفننی ۱۳۵ اعتیاد به سیگار قرار دارند. در واقع، اگر زیمل یک دهه زودتر به تأمل در باب معاشرت و ماجراجویی می پرداخت (هر دو مقاله وی در ۱۹۱۰ به نگارش در آمده اند)، کاملاً محتمل بود که بیانش نزدیک تر به مقالاتی باشد که در آن دهه به رشته تحریر در آورده بود. تأملات اولیه او در مورد فراغت و "پر کردن وقت و آگاهی"، در تمام موارد، با قضاوت های اخیرتر کسانی نظیر دیوید هاروی ۱۳۶ مرافقت دارد که عنوان می دارد: "فضاهای اجتماعی مشغولیت و نمایش، برای فرهنگ شهری همان قدر جنبه حیاتی دارند که فضاهای کار و زندگی". ۱۳۷

←

در ۱۹۱۷ ارایه می کند و آن را "کاملاً دور از راه آهن و هر گونه فرهنگی از این دست" وصف می کند تطابق دارد. رم در قاب زیباشناختی عهد قدیم و صور کلاسیک قرار دارد.

فلورانس (۱۹۰۶) شهری است که به طور موفقیت آمیزی تقابل بین طبیعت و خرد را در هم می آمیزد و طرح هنری انسان را با طبیعت آشتی می دهد. شهر در این معنا، اثر رنسانس هنری و کلیتی زیباشناختی است که از این دو عنصر ترکیب یافته است. در ونیز (۱۹۰۷)، غلبه بانماهای معماری همراه با "بازی تصنعی" شان و "تقاب" شان است؛ "شهری مصنوعی" است پر از نماهایی که افراد از مقابل آنها عبور می کنند گویی بر روی صحنه قرار گرفته اند. این شهر دارای سطوحی دو بعدی است که در آن، همه چیز با سرعت و ریتمی یکسان حرکت می کنند. این، تجربه ما از آن را خصلتی "رؤیاگونه" می بخشد و "زیبایی مبهم ماجرای" را دارد "که بدون ریشه در زندگی شناور است". ۱۳۳

گرچه شرح زیمل از ونیز، بر مهارت بشری تأکید دارد، اما این نکته همچنان درست است که، اگر از منظر مشاهده گر حساس زیباشناس بنگریم، در هیچ یک از این نمونه های شهرهای کلاسیک، تماس و ارتباطی واقعی با مدرنیته مشاهده نمی کنیم. تحلیل زیباشناختی زیمل در مورد رم، فلورانس و ونیز این پرسش را به میان می آورد که آیا کلان شهر، همان نمایش گاه مدرنیته، می تواند صرفاً به برکت نمایشگاه بودنش

جذابیت زیبا شناختی داشته باشد. آیا کلان شهر می تواند منظره، [یعنی] به لحاظ زیبا شناختی، منظره ای شهری باشد؟ همه جنبش های پیشرو مدرنیستی از زمان اعلامیه بودلر^{۱۳۴} در مورد زیبایی تکان دهنده کلان شهر زشت، به این پرسش پاسخ مثبت داده اند. پاسخ زیمل مبهم تر است. اگر تمایزی را که وی بین اثر هنری و هنرهای کاربردی قایل می شود بپذیریم، که طبق آن، اولی چیزی است برای خود و دومی چیزی است برای ما، پس کلان شهر، چیزی است برای ما. کلان شهر، آفریده ماست، هر قدر هم که در نظر ما هزار تویی بی پایان باشد که عناصرش همیشه در حرکتند. زیمل، در مقاله "فلسفه منظره"^{۱۳۵} (۱۹۱۰) بین طبیعت و کلان شهر را در مقابل هم قرار می دهد. وی با توجه به مؤلفه های طبیعت اظهار می دارد که این واقعیت "که این اشیایی که بر روی قطعه ای از زمین قابل مشاهده اند، "طبیعت" اند (و نه خیابان هایی با فروشگاه های بزرگ و خودروها)، آن قطعه زمین را به منظره بدل نمی سازد."^{۱۳۶} زیمل در ادامه می گوید یک قطعه از طبیعت، تناقضی درونی است؛ زیرا طبیعت ممکن است هیچ "قطعه ای نداشته باشد. مدلول ضمنی این سخن این است که کلان شهر دارای "قطعه هایی" است، مانند معماری، آمد و شد خودروها، تعاملات و ... اما اگر کلان شهر، منظره (یا به قول بنیامین، منظره شهری) نیست، با این همه ممکن است از جذابیت زیبا شناختی برخوردار باشد. تأکید زیمل را بر کلان شهر به مثابه نقطه

بنابراین، اگرچه زیمل هیچ رساله نظام مندی درباره فراغت مدرن ارائه نکرد، همچنان یکی از اولین نظریه پردازان اجتماعی است که در نظر آنها، فراغت موضوع مهمی برای بررسی و تحقیق است. شماری از دریافت ها و روشن بینی هایی که از بحث زیمل در مورد فراغت حاصل می گردد بدین شرحند: اول، فراغت راهی توان امری دانست که به لحاظ ایدئولوژیک بر بی اساس بودن "پر کردن وقت و آگاهی" دلالت دارد. به عبارت دیگر، فراغت به عنوان مفهوم، مستلزم نوعی واسازی^{۱۳۸} است نظیر آنچه در قرن نوزدهم در مورد مفهوم "تفریح"^{۱۳۹} صورت گرفت. دوم، زیمل تأکید می ورزد که فراغت را نمی توان بدون توجه به کار و "امور جدی زندگی" و به صورت حوزه ای مستقل بررسی کرد. سوم اینکه هرگز نمی توان به صورت پیشاتجربی^{۱۴۰} حکم کرد که فراغت با خلاقیت یا سوژگی خلاق پیوند دارد. وقت "آزاد" حتماً وقت "خلاقیت آمیزی" نیست. یک دلیل بر این مطلب که زیمل توجهمان را بدان جلب می کند این است که کالایی شدن صور فراغت، امری محتمل است و معمولاً [هم] رخ می دهد؛ و اینکه مصرف، "فعالیتی" منفعلانه است. و آخر اینکه، از نظر زیمل، فراغت در متن رابطه ما با طبیعت، متضمن تبدیل طبیعت به چیزی است که دیگر گریزگاهی از جامعه به حساب نمی آید.

در حقیقت، خود طبیعت هم در دسترس ماست تا آن را مصرف کنیم. طبیعت به منزله منظره ای قاب شده برای ما است که به ویژگی ذاتی زیباشناسی زندگی مدرن مبدل شده است. همان طور که زیمل در جای دیگری اشاره کرده، قاب فقط برای تصویر نیست بلکه جامعه هم قاب دارد. و در متن و بافت حاضر، طبیعت نیز چنین است؛ طبیعت همان جایی است که وقت و آگاهی ما در آن پر می شوند، و مجموعه ای برساخته^{۱۴۱} از صورتی از اجتماعی شدن، آن را قاب بندی می کند؛ ما این صورت را تعطیلات و "فعالیت" فراغتی می نامیم.



پی نوشتها

- 1- Schopenhauer and nietzche
2- Infelices Possidentes
3- Walter Benjamin

۵- نگاه کنید به:

W. Benjamin, Charles Baudelire, London, New Left. Books 1973. Emile Zola
7- E. Zola, The ladies' Paradise, London, Vizitelly, 1889;

درباره این داستان و داستان‌های دیگر راجع به مصرف نگاه کنید به:

R. Bowlby, Just Looking, London, Methuen, 1985.
8- Kleptomania

۹- این مفهوم علی‌القاعده باید متعلق به بحث دورکیم درباره فردگرایی افراطی و آنومی باشد که در ضمن تحلیل خود از خودکشی مطرح کرده است؛ نگاه کنید به :

E. Durkheim, Suicide, London, Routledge, 52, pp. 254-60

10- Rosalind Williams

11- R. Williams, Dream worlds: Mass consumption in Late Nineteenth Century France, Berkeley/Los Angeles/ London, University of California Press, 1982, especially Chaps. 6-8.

12- T. Veblen, The Theory of the Leisure Class (with intor.by C. Wright Mills), New York/ Toronto, New American Library, 1953.

Ibid., p.46; تاکیدها از من است

14- economic subject

15- the culture of things

16- Philosophy of Money

17- possession

18- escape

19- sociation

۲۰- در خصوص روش‌شناسی زیمل نگاه کنید به:

D. Frisby, George simmel, chicester/ London/ New York, Ellis Horwookd/ Tavistock/ Methuen Inc., 1984, Chap.3.

21- rhythm.

22- symmetry

23- G. Simmel (1968), "SocioLogical Aesthetics", in K.P.Etzkorn (ed.), Georg simmel: The Confilct in Moedern Culture and Other Essays, New York, Teachers College Press, pp. 68-80.

24- Mental.

25- Objecive culture

26- Subjective culture

27- sociability

←

کانونی شبکه پیچیده یا هزارتوی تعاملات که عرصه گردش و مبادله کالاها و افراد را می‌سازند، همچنین می‌توان منبعی دانست برای تجربه والای زیباشناختی. خود شبکه‌ها و هزارتوها هم صوری فضایی و هم صوری زیباشناختی‌اند. کلان شهر بعد زیباشناختی دیگری هم دارد. تجربیات زیباشناختی تعامل، تقارن، قاب‌ها و ... همه روزه در کلان شهر رویاروی ما هستند، [آن‌هم] به صوری که خود ما خلقشان می‌کنیم. شاید ما به آنها بی توجه باشیم، اما یکی از وظایف تحلیل اجتماعی زیمل، مطمئناً آشکار کردن صور تعامل اجتماعی در کلان شهر مثل هر جای دیگر است.

۵- حال، اجازه دهید به تحلیل زیمل در مورد کلان شهر برلین برگردیم. "کلان شهر و حیات ذهنی" در ۱۹۰۳ در مجلد مربوط به مباحثات بنیاد گهه در درسدن منتشر شد. زمینه بلاواسطه این مقاله در باب کلان شهر، مجموعه سخنرانی‌هایی بود که در زمستان ۱۹۰۲-۱۹۰۳ در رابطه با نمایشگاهی در خصوص کلان شهر مدرن در درسدن ارائه شد. دیگر مقاله نویسان این مجلد عبارتند از: کارل بوخر^{۱۲۷} (مورخ اقتصادی و مؤلف کتاب کار و ریتم^{۱۲۸} که زیمل در بخش آخر فلسفه پول از آن استفاده کرده است)، فریدریش راتزل (جغرافی دان، که طبق استدلال دورکیم، منبع اعلام نشده تأملات زیمل در خصوص فضای اجتماعی بود)، دیتریش شفر

و دیگران. شفر مورخ، کسی بود که پنج سال پس از انتشار این مجلد، مکتوبی کاملاً منفی، محافظه کارانه و یهود ستیزانه را بدون ذکر نام نگاشت، و همین مکتوب در عدم توفیق تلاش زیمل برای احراز دومین کرسی فلسفه در دانشگاه هایدلبرگ در ۱۹۰۸ مؤثر افتاد. شفر در حالی که زیمل را به دلیل گذاشتن «جامعه» به جای دولت و کلیسا به مثابه نهادی سرنوشت ساز در همزیستی انسان‌ها و خیلی چیزهای دیگر، سخت به باد انتقاد می‌گیرد، به ندرت از نوشته‌های ارزشمند و ماندگار زیمل جدامی شود (البته تا آنجا که من با آنها آشنایی دارم). شاید بتوان گفت که بررسی حیات ذهنی و کلان شهر، به گونه‌ای پراکنده تر و سویافته تر از آنچه زیمل در سخنرانی اش تحت همین عنوان در بنیاد گهه در سدن ارائه داد امکان پذیر نیست.^{۱۲۹} از قرار معلوم، تحلیل زیمل در مورد «جامعه» کلان شهری از ارجاع و اشاره به کلیسا و دولت، تهی بود. در همه رخدادهای، حتی تأملات زیمل در باب کلان شهر، همسان با برخی تجربیاتش از آن، برای وی پر مخاطره شد. نمایشگاه در سدن در مورد کلان شهر مدرن از این لحاظ برجسته بود که انگیزه‌ای مثبت می‌بخشید تا کل دامنه ابعاد وجودی در کلان شهر مدرن و همچنین شرایط فیزیکی شهرهای عمده آلمان بیشتر مورد بررسی قرار گیرد. چنانکه هوارد وودهد^{۱۳۰} اظهار داشته (در پیمایشی چهار بخشی راجع به نمایشگاه در سدن در ۱۹۰۳، که

- 28- Stefan Georg
29- Heinrich Richert
30- Martin Buber
31- Paul Ernst
32- Rilke

۳۳- نگاه کنید به:

همچنین نگاه کنید به:

D. Frisby, *Sociological Impressionism*, London; Heinemann, 1981 and London, Routledge, 1991

- 34- Ibid
35- Red Salon
36- Leo Arons
37- Mehring
38- Kautsky

۳۹- این، مصادف با دوره‌ای است زیمل برای نشریه‌های سوسیالیست مانند *Die neue Zeit* مطلب می‌نویسد.

- 40- Gertud
41- Heidelberg

۴۲- نگاه کنید به:

G. Simmel (1971). "Sociability", in Levine, D.N.(ed.) *G.Simmel, On Individuality and Social Forms*, Chicago/London, University of Chicago Press. 1971, pp. 127-40

- 43- Reichenou
44- Lake Constance
45- Venice
46- Ernst Bloch
47- Margarte Susman
48- jugendstil
49- Jugend
50- g. Simmel "Herbst am Rhein," *Jugend*, no. 4, 1894, p.54

۵۱- هرچند انتقادهای غیرعادی‌ای در مورد زندگی وی صورت گرفته است؛ در این مورد نگاه کنید به:

K. C.Kohnke, "Murderous Attack Upon George Sittimel", *European Journal of Sociology*, 24,2, 1983, p. 349.

برای ملاحظه بحث بیشتر در این مورد نگاه کنید به موخره‌ای که بر اثر ذیل نگاشته‌ام:

g. Simmel, *The Philosophy of Money*, London/ New York, Routledge, 1990, pp.513-14

52- Strasbourg University



- 53- K.H. Wolff (ed.) The Sociology of Georg Simmel, 2nd edn, New York/London, Free Press, 1964,p.420 ؛ عبارات در ترجمه تغییر یافته‌اند.
- 54- G.Simmel, The Philosophy of Money, op.cit.,p.456;
در باب کلیت نظریه زیرم را به مدرنیت نگاه کنید به:
- D.Frisby, Fragments of Modernity, Oxford, Polity Press, 1986, chap.2.
- 55- non-work
- 56- Ibid.,pp.393-4 and 455
- 57- K.H. Wolff(ed.), The Sociology of Georg Simmel, op.cit.p.420
- 58- Ausfullungen von Zeit und Bewusstsein
- 59- Ibid.,p.422 ؛ عبارات در ترجمه تغییر داده شده‌اند و تاکیدها از مترجم است.
- 60- subjectivity ؛ از لفظ سوژه اسم مصدر سوژگی را ساختیم تا مفهوم سوژه بودن را که مورد نظر نویسنده است برسائیم؛ هر چند «سوژه بودن» «سوژه‌ایست» انطباق بیشتری با قواعد دستوری دارند.
- 61- subjective
- 62- G.Simmel, The Philosophy of Money, op.cit.,pp.459-61
- 63- existence
- 64- K.H.Wolff(ed.), The Sociology of Georg Simmel op.cit.,p.410 ؛ عبارات در ترجمه تغییر یافته‌اند.
- 65- neurasthenia [noorass theenee a] ؛ به معنای سندرمی است که با خستگی جسمی و روانی، بی‌اشتهایی، تحریک‌پذیری، بی‌خوابی، عدم تمرکز فکری و سردرد مشخص می‌شود (ر.ک: فرهنگ جامع روان‌شناسی و روانپزشکی، نصرالله پورافکاری، فرهنگ معاصر، ۱۳۷۳) م.
- 66- agoraphobia
- 67- hyperaesthesia
- 68- taste
- 69- style
- 70- G.Simmel, The Philosophy of Money, op.cit.p.484
- 71- Ibid.,p.256
- 72- information
- 73- Ibid.,p.257
- 74- consciousness
- 75- subjective culture
- 76- entertainment
- 77- enjoyment (Vergnugungstatten)
- 78- supra-individual organizations
- 79- Ibid.,p.483
- 80- dandyism

۸۱- به این منبع نگاه کنید:



سال بعد در مجله جامعه‌شناسی آمریکا^{۱۳۱} منتشر شد) آن نمایشگاه در نوع خود، اولین نمایشگاه شهری آلمان بود. آن نمایشگاه، این امور را پوشش می‌داد: ترافیک کلان‌شهر، خیابان‌ها، راه آهن، توسعه منازل کارگری و حومه‌ای در کلان‌شهر، مؤسسات خیریه عمومی در کلان‌شهر، نهادهای رفاهی و دفاتر کاریابی، بهداشت عمومی در کلان‌شهر، آموزش، تسهیلات فرهنگی در کلان‌شهر و ...

این نمایش عمومی مثبت درباره مسائل زیست شهری در کلان‌شهر، کاملاً در مقابل سنت‌های دیرپای بدبینی فرهنگی مربوط به زندگی شهری در آلمان قرار دارد.^{۱۳۲} شهر به مثابه منبع همه مسائل اجتماعی و جایی که «جامعه» در آن استقرار دارد، در تقابل با شهر کوچک و زیست‌روستایی، مضمونی مشترک در ادبیات آلمانی بود و به شکلی ابتدایی، ابعادی ایدئولوژیک به خود گرفته بود که بعدها دست مایه ایدئولوژی نازی قرار گرفت. مقاله زیرم در مورد کلان‌شهر نیز در تقابلی جدی با چنین توهمات راجع به زیست‌گماین شافتی^{۱۳۳} قرار دارد. در مقاله زیرم هیچ تقابلی منفی با صور زیست در گذشته به چشم نمی‌خورد؛ زندگی کلان‌شهری، حال و آینده ماست.

با مراجعه به تحلیل زیرم، در می‌یابیم که بر خلاف طرز تلقی صورت‌محور وی از فضای اجتماعی، آنچه به سخنرانی و مقاله وی در خصوص کلان‌شهر جان می‌دهد رابطه‌ای

مستقیم و بی واسطه است که در تحلیل وی در مورد فضا دیده نمی شود. با وجود این، درون این زمینه می توان دید که شهر، "وجودی فضایی با پیامدهای جامعه شناختی نیست بلکه وجودی جامعه شناختی است که در فضا شکل می یابد". کلان شهر، فقط نقطه کانونی تمایز اجتماعی و ترکیبی از شبکه های اجتماعی (مضمون موجود در کار زیمل، دست کم از ۱۸۹۰ و از زمان مطالعاتش در خصوص تمایز اجتماعی) نیست بلکه جایگاه جمع های بی تشخیص^{۱۳۵} از قبیل انبوهه ها نیز هست. فضای باز شهر که تقاطع اقشار متنوع اجتماعی را موجب می شود، در تباین با انزوای نسبی و فاصله اجتماعی ای است که در "اقلیت فشرده" گتوها^{۱۳۶} خود را نشان می دهد. بنابراین، منظومه های فضایی کلان شهر همچنین امکان بی اعتنایی تام را نسبت به هموعان در آدمی دامن می زند. توسعه مرزها و فاصله اجتماعی در کلان شهر، برای درک الگوهای تعامل و شبکه اجتماعی در شهر اهمیت بنیادین دارد. تا آنجا که کلان شهر، نقطه کانونی اقتصاد پولی بالنده است (با توجه به اینکه تخصصی شدن کارکردهای این اقتصاد، آن را قادر می سازد که از موقعیت فیزیکی خود فراتر رود و نوع متمایزی از اجتماع فرافضایی^{۱۳۷} را ایجاد کند)، فراتر رفتن از چنین فاصله و مرزهایی نیز اهمیت دارد. پول، تسهیل کننده "تعامل و بنابراین یکپارچه سازی افرادی" است "که به علل فضایی، اجتماعی، شخصی و ... اختلاف منافع دارند

- E.Lenk, "Wie Georg Simmel die Mode Überlistet Hat", in S.Bovenschen (ed.), Die listen der Mode, Frankfurt, Shurkamp, 1986, pp.415- 37
- 82- G.Simmel, "Die Mode", in Philosophische Kultur, 3rd edn, Potsdam, Kiepenheuer, 1923, p.42
- 83- Ibid., p.36
- 84- P.Liesegang, "Infelices Possidentes", Die Zukunft, 3, 1893, pp.82-4
- 85- Vergungstatten
- 86- Ibid., p.83
- 87- The Weaver
- 88- Gerhart Hauptmanns
- 89- Panoptikum
- 90-G.Simmel, "Gerhart Hauptmanns "Weber", Sozialpolitisches Centralblatt, 2, 1892-3, pp.283-4
- 91- Reigen
- 92- Arthur Schnitzler (1862- 1932)؛ پزشك، نمایش نامنویس و داستان نویس اتریشی؛ نمایش نامه های روان شناختی وی مایه شهرت وی شد؛ وی در آثارش به پرده به تحلیل عمیق انگیزش های انسانی می پرداخت و آثار وی بیشتر حول محور روابط انسانی، پیچیدگی های حیات جنسی انسان ها و ترس از مرگ بود. مترجمان.
- 93- A Schnitzler, Briefe. 1913- 1931, Frankfurt, Fischer, 1984, pp 849-5
- 94- good society
- 95- Freudenmadchen
- 96- G.Simmel, "Einiges Über die prostitution in Gegenwart und Zukunft", G.Simmel, Schriften zur Philosophie und Soziologie der Geschlechter, Frankfurt, Suhrkamp, 1985, p.60
- 97- G.Simmel, the Philosophy of Money, op.cit., p.376
- 98- G.Simmel, "Berliner Gewerbe-Ausstellugn", Die Zeit, Vienna, 8, 25 July 1896
- 99- impressions
- 100-G.Simmel, "Ueber Kunstaustellungen", Unsere Zeit, 26 February 1890, pp.474-80
- 101- blasé attitude
- 102- mass
- 103- G.Simmel, "Berliner Kunstbrief", Die Zeit, 6, 21 March 1896
- 104- G.Simmel, The Philosophy of Money, op.cit., p.473
- 105- The Adventure
- 106- Alpine Journeys

107- G.Simmel, "Alpenreisen", Die Zeit, 7,13 July 1895

۱۰۸- نگاه کنید به:

'Questionnaire on Yodeling by Georg Simmel, in K.P. Etkorn (ed.), Georg Simmel. The Conflict in Modern Culture and Other Essays, op.cit pp.134-6;

این مقاله نخستین بار در سال ۱۸۷۹ به چاپ رسیده است.

109- Black Forest

110- The Ruin

111- alpinism

112- Bildug

113- Metaphysics of Laziness

114- G.Simmel, "Metaphysik der Faulheit", Jugend, 20,1900,pp.337-9

115- the play form of society

116-G.Simmel, "Sociability", in G.Simmel, On Individuality and Social Forms., op.cit., p.129

117- social game

118- play

119- conversation

120- coquetry

121-G.Simmel, "The Adventure", in K.H.Wolff (ed.), Essays on Sociology philosophy and Aesthetics by Georg Simmel et al, 2nd edn, New York, Harper & Row, 1965,pp.243-58

122- das Abgerissen

؛ در چنین متن و بافتی اهمیت 248, p. Ibid., 123- مسافرت‌های ریلی را باید مورد تاکید قرار داد؛ در این مورد نگاه کنید به:

W.Schivelbusch, The Railway Journey, Leamington Spa/Hamburg/New York, Berg, 1986

124- time-consciousness

125- presentness

؛ عبارات در ترجمه تغییر 254, p. Ibid., 126- یافته‌اند.

127- Ibid., p.244

128- contemporary essence

؛ عبارات در ترجمه تغییر 245, p. Ibid., 129- یافته‌اند.

۱۳۰- نگاه کنید به:

D.MacCannell, The Tourist; A New Theory of the Leisure Class, New York, Schocken Books, 1976

131- leisure form

132- David Harvey

133- D.Harvey, Consciousness and the Urban Experience, Oxford, Blackwell, 1985,p.256

134- deconstruction

135- recreation

136- apriori

137- constructed

و احتمالاً جذب شدن آنها در هیچ فرماسیون گروهی امکان پذیر نیست.^{۱۳۸} اما همان طور که دیوید هاروی در این خصوص می گوید، این نیز صحیح است که:

پول، به واسطه همین ویژگی، ظرفیت عظیمی را جهت متمرکز کردن قدرت اجتماعی در فضا پدید می آورد؛ زیرا برخلاف دیگر ارزش های قابل کاربرد، آن را می توان بدون محدودیت، در مکان خاصی انباشته کرد. و این تمرکز بسیار زیاد قدرت اجتماعی را می توان به کار گذاشت تا تحقق کند دگرگونی های گسترده اما محلی طبیعت را و نیز ساخت محیط های دست ساخت را و چیزی از قبیل.^{۱۳۹}

در واقع، این، یکی از محاسن تحلیل های جدیدتر هاروی در مورد شهرنشینی است که هم از زیمل و هم مارکس، اقتباس می کند تا زمان، فضا و اقتصاد پولی را یک جا با هم مطرح کند. به بیان مستدل وی، "صرف وجود پول به مثابه واسطه در مبادله کالا، معانی فضا و زمان را در زندگی اجتماعی از اساس دگرگون می کند و ثبات می بخشد و بر شکل و صورت شهرنشینی، محدودیت هایی را تعیین و ضرورت هایی را تحمیل می کند."^{۱۴۰} اما علی رغم موجه بودن این استدلال ها، هر قدر هم زیمل عقیده داشته باشد که خاستگاه بسیاری از ویژگی های زیست کلان شهری به اقتصاد پولی بر می گردد، کانون مقاله زیمل در مورد

کلان شهر دقیقاً این نیست.

کارکردی که به راحتی قابل جایگزینی نباشد، ضرورتاً باید در خدمات تخصص یابد. این فرایند، تمایز یابی، پالایش و توسعه نیازهای عموم را افزایش می دهد؛ فرایندی که آشکارا باید به تفاوت های شخصی روز افزون در میان عموم منجر شود.^{۱۴۲}

بنابراین، میزان تقسیم کار در کلان شهر، با تمایز یابی فزاینده محصولات، کارکردها، افراد و سلايق شان مرتبط است. چنین تمایز یابی و تنوعی مستلزم پدید آمدن شغل های متمایزی است که کارکردشان، عمل کردن به مثابه واسطه است. در واقع، نیچه عقیده داشت که سیطره واسطه^{۱۴۳}، یکی از ویژگی های اصلی مدرنیته است.

تمایز یابی روز افزون، برای توزیع و ارتباطات، سیستمی بسیار توسعه یافته را می طلبد. پیچیدگی تمام انواع تعاملات کلان شهر چنان است که:

بدون وجود حد اعلای خوش قولی^{۱۴۴} در وعده ها و خدمات، بی برو و برگرد، کل ساختار به هم می ریزد و هرج و مرج حاکم می شود... این ضرورت، معلول تراکم شمار زیادی از افراد است که با داشتن منافع تمایز یافته، باید روابط و فعالیت هاشان را در یک ارگانیزم بسیار پیچیده منسجم سازند.^{۱۴۵} نتیجه، اینکه "پیچیدگی و گسترش زیست کلان شهری، خوش قولی، محاسبه پذیری^{۱۴۶} و دقت را تحمیل می کند".

زیمل، در فلسفه پول، اشاره ای گذرا دارد به "جنگل اقتصادی کلان شهر". وی در مقاله اش در خصوص کلان شهر، روابط بین اقتصاد پولی و کلان شهر را کامل تر بسط داده است. کلان شهر به مثابه "مکان اقتصاد پولی" تحت سیطره "چند گانگی و تمرکز مبادله اقتصادی" است. غلبه ارزش های مبادله ای، نافی "فردیت پدیده ها" است و بر "موفقیت عینی قابل سنجش" متمرکز است. این بدان معنا است که تولید به گونه ای چشمگیر متوجه بازار است و در اقتصاد پولی، "آخرین بقایای تولید خانگی و داد و ستد مستقیم کالا"، جای خود را به تولید "برای خریداران کاملاً ناشناخته ای" داده "که تولید کننده هرگز خود آنان را رؤیت نمی کند".^{۱۴۷}

از این رو، کلان شهر فقط نقطه کانونی اقتصاد پولی نیست بلکه همچنین کانون "بالاترین حد تقسیم کار در اقتصاد" و تنوع سظیم تولیدات و خدمات تخصصی است. کلان شهر، محل رقابت ستیزه جویانه و تخصصی شدن کارکردها و محل "کشمکش بین انسان ها برای کسب منفعت" است. این، به نوبه خود با خلق نیازهای همیشه نو مرتبط است:

فروشنده همیشه باید در صدد توجه به نیازهای جدید و متمایز مشتری اغوا شده باشد. شخص برای یافتن منبع درآمدی که هنوز به اتمام نرسیده است و به منظور یافتن

تجربه‌های ما در راستای این فرایند رخ می‌دهد. تعاملات اقتصادی در کلان شهر، به نوبه خود، مستلزم دقت و محاسبه پذیری و توجه به کارکردهای دیگر مشارکت کنندگان است؛ مشارکت کنندگانی که کاملاً امکان دار دانشناس باقی بمانند. مکانیسم تدافعی احتیاط^{۱۵۱} در تعامل اجتماعی ممکن است به بیزاری و تخاصم منجر شود. به بیان زیمل، "گسستگی"^{۱۵۲} صورت ابتدایی اجتماعی شدن است؛ ما همچون بیگانگانی "تنها و گم شده ... در انبوه خلق کلان شهری" بایکدیگر ارتباط برقرار می‌کنیم. مردم به طرق دیگری نیز به زیست کلان شهری واکنش نشان می‌دهند که زیمل توجه خود را به این واکنش‌ها در مکان‌های مختلف معطوف می‌کند. به عنوان مثال، وقف مد شدن در کلان شهر شدت می‌گیرد و می‌توان آن را واکنشی دانست علیه بی‌اعتنایی و هم سطح شدن؛ [یعنی] ابراز سوژگی.^{۱۵۳} بنابراین، افراط‌های شخصی و خروج از روال عادی، نه فقط در ژینگول بازی^{۱۵۴} بلکه در تأکید بر ضعف‌های شخصی نیز می‌تواند رخ دهد. پاسخی ذهنی که زیمل در زمینه‌ای دیگر به آن اشاره می‌کند، مثلاً علاقه به روح‌گرایی^{۱۵۵} (به مثابه جهان بینی ای ضد تبیینی در برابر جهان بینی علمی، محاسبه‌گر و عینی) است.^{۱۵۶} علی‌رغم شدت‌گیری فرهنگ اشیا و فاصله‌گیری ما از فرهنگ ابژه محور^{۱۵۷} در حال گسترش، زیمل با نگاهی ایجابی تر،

با این نگاه، کلان شهر، نقطه کانونی تقسیم کار، توزیع، ارتباطات، اقتصاد پولی، مبادله کالا، و مصرف است. کلان شهر شبکه عظیم تعاملات (نه صرفاً تعاملات اقتصادی) است. اما محور اصلی مقاله زیمل، پیامدهای ذهنی زندگی کلان شهری قرار دارد. خصوصیات اقتصادی کلان شهر که در بالا ذکر شد پدیده‌های مهمی را به بار می‌آورند که تجربه فردی را دگرگون می‌کنند. این خصوصیات را می‌توان در عقلانیت فکری، محاسبه‌پذیری، بی‌اعتنایی، عینیت، ناشناسی و هم سطح‌سازی خلاصه کرد. با وجود این، نباید تصور کنیم که افراد به طور کامل در پدیده‌های "محتویات فوق فردی زندگی" که در کلان شهر با آنها مواجهند ادغام می‌شوند. درست است که به نظر می‌رسد فرهنگ اشیا، "ازدحام سریع تصاویر متغیر، گسست قاطع در دریافت یک نگاه و سیل انطباعات غیرمنتظره" توان فرد را فرسوده است. واکنش فرد شهری عبارت است از توسعه دستگاه تدافعی عقل^{۱۲۷}، [یعنی] تعقل^{۱۲۸}، "به منظور محافظت از حیات ذهنی در برابر قدرت توان کاه زندگی کلان شهری". صورت خاص تعقل که مناسب زیست کلان شهری است، بی‌اعتنایی به شوک‌های بیرونی، و عرصه‌ای تام و تمام از تعاملات احتمالی است. این بی‌اعتنایی، در نوع شخصیت آدم دلزده^{۱۲۹} جلوه‌گر می‌شود که "ارزش متفاوت و معنای اشیا را ... به مثابه امری موهوم^{۱۵۰}" تجربه می‌کند. هم سطح شدن

کلان شهر را فراهم آورنده فضایی اجتماعی برای توسعه استقلال فردی و فردیت می‌داند. اگر به رابطه بین این مقاله و برلین برگردیم می‌توانیم با ارزیابی اخیر در مورد بحث از تصاویر برلین موافق باشیم، مبنی بر اینکه "زیمل به کلان شهر آلمان علاقه مند بود، نه اساساً به عنوان مکان تصمیم‌گیری سیاسی و نه به مثابه مرکزی ملی بلکه به عنوان مظهر مکانی برای توسعه تنوع و تناقض، و همچنین به مثابه مکانی که در آن، "کمیت" جدیدی از آگاهی" و "آهنگ" جدیدی از "زندگی حسی. فکری" به منصف ظهور رسیده است."^{۱۵۸}

۶- علاقه زیمل به شهر، در سه سطح متفاوت بررسی شده است: انتزاعی‌ترین و صوری‌ترین سطح در راستای جامعه‌شناسی فضا؛ در سطح زیباشناختی به لحاظ طرز تلقی وی از رم، فلورانس و ایتالیا؛ و سرانجام به مثابه هزار توی مدرنیته که مرکز فرهنگ بی‌اعتنایی نیز هست. در مباحثات مربوط به فضای اجتماعی و کلان شهر، دیالکتیک تمایز یابی بسیار هویدا است. تمایز یابی مضمونی محوری در نظریه اجتماعی زیمل است؛ همچنین غالباً آن را ویژگی حیاتی مدرنیته قلمداد می‌کنند. تلقی زیمل از تمایز یابی در این زمینه، به طور خاص به تمایز یابی طبقات اجتماعی یا تمایز یابی فضای خصوصی و عمومی ارتباط ندارد. در تحلیل کلان شهر، تخریب فضای اجتماعی (که در

مطالعات بنیامین^{۱۵۹} یا هاروی^{۱۶۰} در باب پاریس قرن ۱۹ برجسته شده است) مباحث زیمل غایب است. بازسازی گسترده برلین به منظور ایجاد یکی از توسعه یافته‌ترین شبکه‌های حمل و نقل عمومی در اروپا، بخشی از کانون توجه زیمل نیست، گرچه گردش سریع کالاها و افراد که محصول این سیستم ارتباطی جدید است، قطعاً یکی از وجوه کلیدی در "فلسفه پول" است. به همین نحو، همبستگی زندگی کلان شهری با عرصه گردش و مبادله الزاماً به طور مستقیم به بررسی تمایز یابی طبقات اجتماعی در زمینه‌ای شهری رهنمون نمی‌شود.

زیمل کلان شهر را به مثابه هزار تو و شبکه‌ای که تأثیرات کارکردی اش را تا پسرکانه می‌گسترده، در کار خویش برجسته می‌سازد. اما مقالات راجع به شهرهای ایتالیایی، اشارات کمی به رابطه دیالکتیکی بین کلان شهر و دگرگونی محیط‌های طبیعی دارند؛ هرچند که بحث اولیه زیمل در مورد کوه‌های آلپ دقیقاً به این موضوع توجه می‌کند. در واقع، اگر کلان شهر در کانون فرهنگ اشیا قرار دارد، نگاه به شهرهای کلاسیک (جایی که تصادفی بودن، فضیلت است) از فاصله‌ای زیباشناختی صورت می‌گیرد. این شهرها منظره‌اند، حال آنکه در بی‌قراری زیست کلان شهری، "آنچه با یک نگاه یا در یک آن در افق از نظر می‌گذرانیم، هنوز منظره نیست بلکه حد اکثر، مواد و مصالح آن است."^{۱۶۱}

- 25- existence
 26- George, Stefan (1868-1933) : غزلسرای آلمانی. دیوان اشعار وی در ۱۸ جلد در خلال سالهای ۱۹۲۷ و ۱۹۳۴ منتشر شد. ویراستار مجموعه.
 27- Reinhold
 28- Sabine Lepsius
 29- Rilke, Rainer Maria (1875-1926) : شاعر و رمان‌نویس اتریشی- آلمانی که به خاطر سبک عاشقانه، تخیل نمادین و تاملات معنوی‌اش بیشترین تاثیر و نفوذ را بر شعر مدرن داشته است. ویراستار مجموعه.
 30- Liebermann, Max (1847- 1935) : نقاش و طراح سیاه‌قلم آلمانی که به دلیل اقتباس سبک‌های اروپایی و آشنا کردن نقاشان آلمانی با روندهای نقاشی اروپا شهرت دارد. ویراستار مجموعه.
 31- Velde, Henry Clemens van de (1863-1957) : معمار و طراح بلژیکی که یکی از موفق‌ترین (برگرفته از nouveau style) هنر سبک نو بود. این سبک هنری در دهه (عبارات فرانسوی هنر نو ۱۸۹۰ به اوج خود رسید که نشان آن استفاده از الگوهای مسطح و در عین حال تزئینی بود که با اشکال به هم پیچیده (خصوصا شاخ و برگ) مشخص می‌شود. ویراستار مجموعه.
 32- Harry Graf Kessler
 33- Ignaz Jastrow
 34- Georg Lukacs
 35- Block, Ernest (1880-1959) : موسیقی‌دان سوئیسی- آمریکایی. ویراستار مجموعه.
 36- Gertrud Kantorowics
 37- Margaret Susman
 38- Moabit
 ۳۹- رجوع کنید به منبع زیر با مقدمه‌ای از G.Oakes
 G. Simmel: On Women, Sexuality and Love, New Haven/London, Yale University Press, 1984
 40- Magdeburgerstrasse
 41- Landgrafenstrasse
 42- Kleiststrasse
 43- Lutherstrasse
 44- Wormserstrasse
 45- Lutzowerplatz
 46- Hardenberg
 47- Lindenallee
 48- Nussbaumallee
 49- Konigin- Elizabeth
 50- Julius Friedlander
 51- Schloss Konigsegg
 52- Reichenau
 53- Lake Constance

- David Frisby (1984), "Georg Simmel", Chichester, London, New York, Ellis Horwood, Tavistock, Methuen Inc., 98-117
 TTT
 1- Gehe Foundation
 2- Dresden
 3- Dietrich Schafer
 4- Soziologie
 5- Metropolis and Mental Lifs
 6- Metropoles and Mental Life
 7- G. Simmel, "Die Grosstadt und das Geistesleben", Jahrbuch der Gehe-Stiftungzu Dresden, 9, 1903, pp.185-206
 8- G. Simmel, "Uber raumliche Projektionen sozialer Formen.", Zeitschrift für Sozialwissenschaft, 6, 1903, pp.287-302
 9- G. Simmel, "Soziologie des Raumes", Jahrbuch für Gesetzgebung, Verwaltung und Volkswirtschaft, 27, 1903, pp.27-71
 10- Louis Wirth
 11- R.E. Park and E.W. Burgess, The City, Chicago/London, Chicago University Press, 1967, p.219
 12- G. Simmel, "Rom. Eine aesthetische Analyse", Die Zeit, 15, 28 May 1898
 13- G. Simmel, "Florenz", (1906), in Zur Philosophie der Kunst, Potsdam, Kiepenheuer, 1922, pp. 61-6
 14- G. Simmel, "Venedig", (1907), in Zur Philosophie der Kunst, op.cit., pp.67- 73
 15- Philosophy of Money
 16- G. Simmel, "Berliner Gewerbe-Ausstellung", Die Zei, Vienna, 8, 25 July 1896
 17- Anon, "Berliner Kunstbrief", Die Zeit, 6, 21 March 1896
 18- Berlin National Gallery
 19- P.Liesegang [G. Simmel], "Infelices Possidentes", Die Zukunft, 3, 1893, pp.82-4
 20- G. Simmel, "Philosophi der Landschaft", in Brucke und Tur, Stuttgart, Koehler, 1957, pp.141-52
 21- H. Simmel, "Auszuge aus den Lebenserinnerungen", in H.Bohringer and K.Grunder (eds), Asthik und Soziologie um die Jahrhundertwend: Georg Simmel, Frandfurt, Klostermann, 1978, pp.247-8
 22- Westend
 23- Worpsswede در شمال آلمان که در دهه ۱۸۹۰ به مرکز گروهی از هنرمندان متأثر از مکتب از مکتب باریزون فرانسه (مکتبی که با ابرام بر رئالیسم و رنگ‌های تازه شناخته می‌شوند) تبدیل شد.
 24- Sills Maria

- 96- inward retreat
97- flaneur
98- incognito

۹۹- نگاه کنید به منبع زیر:

D.Frisby, *Sociological Impressionism: A Reassessment of Georg Simmel's Social Theory*, 2nd edn, London/New York, Routledge, 1991, chap.3.

- 100- Ibid
101- lighter
102- Jugend
103- snapshots
104- fleeting images
105- Ibid
106- impressionist
107- frame
108- sublimination
109- Alpine Journeys Error! Reference source not found

نگاه (ص ۹۰) Error!

کنید. ویراستار مجموعه.

- 110- mass tourism

۱۱۱- امر زیبایی‌شناختی گاه در مقابل امر تئوریک قرار می‌گیرد که نشان‌دهنده درکی ایماژوار و سطحی از واقعیت است. ویراستار مجموعه.

- 112- Rome: an Aesthetic Analysis

113- G. Simmel, "Rome", op.cit

- 114- Die Zukunft

115- Maximilian Harden

116- Anon, "Die Schonste Stadt der Welt", Die Zukunft, 26, 1899, pp.36-48

117- Walter Rathenau

118- A.Endell, Die Schonheit der grossen Stadt (1908), Berlin, Archibook, 1984

119- G. Simmel, "Rome", op.cit.p.21

120- Ibid.,p.19

121- Karl Baedeker (۱۸۰۱-۱۸۵۹) :

که برای نخستین بار کتاب‌های راهنمای مسافرت را به

چاپ رساندم.

122- G. Simmel, "Venedig", op.cit.,p.73

123- Chales Pierre Buadelaire :

شاعر و منتقد سمبولیسم (۱۸۲۱-۱۸۶۷).م.

124- G. Simmel, "Philosophie der Landschaft", op.cit

125- Ibid., p.141

126- Gehe

127- Karl Bucher

128- Arbeit und Rhythmus

۱۲۹- رجوع کنید به:

L.Coser, (ed.), *Georg Simmel*, Englewood Cliffs, Prentice Hall, 1965, p39

- 54- wandering priest

55- H.simmel, "Auszuge aus den Lebenserinnerungen",op.cit.p.258

56- Zeitzug

57- Zeitholz

58- Ibid.,pp.259-60

59- Kurfurstendamm

60- impressions

61- boundaries

62- K.C.Kohnke, "Nurderous Attack Upon Georg Simmel", *European Journal of Sociology*, 24, 2, 1983, pp.349

63- L'annee sociologique

64- E.Durkheim, "Simmel", *L'annee sociologique*, 7, 1902-3, pp.646-7

65- soupless d'esprit

66- frontiers

67- Friedrich Ratzel

68- Politische Geographie

69- Ibid., p.647

70- The Social Boundary

71- The Sociology of Senses

72- The Stranger

73- context

74- sociation

75- G. Simmel, "Soziologie des Raumes",op.cit.,p.29

76- existence

77- G. Simmel, "Uber raumliche Projektionen sozialer Formen", op .cit., p.287

78- Beisammkeit

79- exclusiveness

80- uniqueness

81- framed

82- existential

83- impulsiveness

84- crowds

85- Rendezvous

86- detachment

87- attachment

88- G. Simmel, "The Stranger", in G. Simmel, *On Individuality and Social Forms*, Chicago, Chicago University Press, 1971, p.143

89- localities

90- E.Kornau, *Raum und Soziales Handeln*, Stuttgart, Enke, 1977

91- Ibid.,p.48

92- Ibid.,p.51

93- special location

۹۴- کار دیوید هاروی در این زمینه استثنا است؛ به این

منبع رجوع کنید:

D. Harvey, *Consciousness and the Urban Experience*, Oxford, Blackwell, 1985

95- D. Levin, "Simmel at a Distance", *Sociological Focus*, 10, 1, 1977, p.16

Polity Press; S. Bucu-Morss, The Dialectics of Seeing, Cambridge, Massmit Press, 1990

159- G. Simmel, "Philosophie der Lndtschaft", op.cit.p.144

130- Howard Woodhead دقیقا

همین نام ثبت شده است ولی در ذکر منبع مقاله مورد بحث که در زیرنویس شماره بعد آمده نام خانوادگی دیگری برای نویسنده مقاله ذکر شده است.م.

131- H.Woodward,"The First German Municipal Exposition (Dersden, 1903)", American Journal of Sociology, 9,1904,pp.433-58; 612-30;10,1905,pp.47-63

۱۳۲- به منبع زیر مراجعه کنید:

A. Lees, Cities Perceived, Manchester, Manchester University Press, 1985, Part 2

133- Gemeinschaft

134- Entity

135- indefinite collectivities

136- ghetto

137- trans-spatial

138- G. Simmel, the Philosophy of Money, (trans, T.B. Battomore and D. Frisby), 2nd ede, London/New York, Routlede, 1990, p.347

139- D. Harvey, Consciousness and the Urban Experience, op.cit.,p.12

140- Ibid., p.1

141- G. Simmel, "The Metropolis and Mental life", in K.M.Wolff (ed.), The Sociology of Georg Simmel, Glencee Free Press, 1950, p.411

142- Ibid., p. 420

143- Vermittler

144- punctuality

145- Ibid.,p.413

146- caculability

147- intellect

148- intellectuality

149- blasé

150- insubstantial

151- reserve

152- dissociation

۱۵۳- مراجعه کنید به:

E.Lenk, "Wie Georg Simmel die Mode Uberlistet hat", in S. Bovenschen, Die Listen der Mode, Frankfurt, Suhrkamp, 1986,pp.415- 37

154- Dandyism

155- spiritualism

156- G. Simmel, "Etwas vom Spiritismus", Vorwärts, 12, July 1892

157- G. Korff, "Die Stadt aber ist der Mensch", in G.Korff and R.Rurup (eds), Berlin, Berlin, Berlin, Nicolai, 1987,p.657

۱۵۸- در خصوص پروژه بنیامین رجوع کنید به:

D. Frisby, Fragments of Modernity: the Theories of Modernity in the Work of Simmel, Kracauer and Benjamin, Oxford,